



انفجار نور

انقلاب اسلامی یکی از رخدادهای بی نظیر دوران معاصر است که آثاری عمیق در ابعاد فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... از خود برجای گذاشته است. تحولات ناشی از انقلاب اسلامی نه تنها ایران را در مسیری جدید و رو به کمال قرار داد، که جهان و منطقه مهم و استراتژیک خاورمیانه و بلکه جهان را نیز دچار دگرگونی‌ها و تحولات فراوانی نمود. برانگیخته شدن موج بیداری اسلامی ناشی از انقلاب ایران در منطقه نقشه‌های شوم استکبار و صهیونیسم بین الملل را در خاورمیانه آمریکایی صهیونیستی نقش بر آب نمود. در آستانه انقلاب اسلامی ایران منطقه و کشور ما وضعیت دیگری داشت. رژیم وابسته پهلوی که حیات خود را در گرو وابستگی به بیگانگان می‌دانست در طول بیش از نیم قرن حاکمیت خود بر ایران، کشور ما را به چراگاهی برای امپریالیسم، صهیونیسم و عوامل داخلی آنها تبدیل کرد و استقلال ایران را فدای حکومت چند ساله ناکارآمد خود ساخت.

براساس برآورد حامیان جدی شاه نظیر آمریکا، جامعه ایران در آستانه انقلاب دچار بحران‌های اجتماعی و اقتصادی شکننده‌ای بود که در صورت تداوم حاکمیت آن رژیم، ایران تا سال ۱۳۷۵ به یکی از بدهکارترین کشورهای جهان تبدیل می‌شد.

در حوزه‌های فرهنگی و سیاسی نیز تکلیف معلوم بود. فعالیت گسترده ضد دینی و ضد فرهنگی رژیم پهلوی که با صحنه‌گردانی غربگرایان و عوامل فرقه ضاله بهائیت صورت می‌گرفت هویت، عفت و شخصیت جامعه دینی ایرانی را خدشه‌دار ساخته بود که مخالفت اقشار مختلف جامعه را در پی داشت.

با وقوع انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت دینی که در راس آن فقیهی شجاع و با تقوی قرار داشت جامعه ایران ضمن احیای استقلال آسیب دیده، در مسیر رشد و توسعه با معیارهای اسلامی و ملی حرکت کرد و توانست موانع ایجاد شده از سوی استکبار جهانی و عوامل آن را یکی پس از دیگری از سر راه بردارد. مقاومت ۳۰ ساله این ملت در مقابل قلدری‌ها، تحریم‌ها، تهدیدها و اقدامات خشونت‌بار اعم از جنگ تحمیلی، شورش‌های داخلی، ترورهای گسترده و کشتار جمعی مسوولان و ده‌ها توطئه رنگارنگ، تحولات شگرفی را در عرصه داخلی و خارجی به ارمغان آورد. دستیابی به خودکفایی در سایه اعتماد به نفس انقلابی و حس استقلال طلبی ایرانی که منجر به شکوفایی استعداد و توانمندی ایرانیان در عرصه‌های مختلف نظیر سدسازی، راهسازی، تولیدات صنعتی، داروسازی، اکتشافات و نوآوری‌های علمی شد از یکسو و گسترش اقدامات عمرانی، خدمات بهداشتی، آموزشی و... به سراسر کشور در کنار سیاست مستقل منطقه‌ای و بین‌المللی ایران، الگویی کارآمد و رو به رشد از حکومت دینی را به نمایش گذاشت که در صورت فراهم شدن شرایط بهتر، ایران را در جایگاهی که شایسته آن است خواهد نشانید.

پیام انقلاب اسلامی، آزادی از یوغ استکبار جهانی و قدرت‌های غارتگر است. این پیام خیلی زود در سراسر جهان طنین افکن شد و مظلومان عالم را متوجه خود ساخت. در آستانه سقوط شاه، آمریکا با پیمان کمپ دیوید سعی داشت ملت فلسطین را در مقابل پای ارتجاع عرب و صهیونیسم غاصب قربانی نماید. نقطه اتکاء آمریکا در این طرح ضداسلامی انسانی، حکومت‌هایی نظیر رژیم پهلوی شمرده می‌شدند که با سرکوب ملت ایران، کشور ما را به جزیره ثبات آمریکایی‌ها در ایران تبدیل کرده بودند. برهم خوردن آرامش گورستانی این جزیره ثبات، طرح‌های سازش عربی صهیونیستی یکی پس از دیگری به سد «بیداری اسلامی» مردم مسلمان فلسطین، لبنان، سوریه و ایران برخورد کرد و داغ ننگ و شکست را بر پیشانی ارتجاع عرب و سران صهیونیست کوبید. شکست اعراب سازشکار، آمریکا و صهیونیسم در سرکوب نهضت اسلامی مردم ایران و سرنگونی نظام اسلامی در خلال ۳۰ سال مبارزه، شکست اسرائیل در جنگ‌های ۳۳ روزه با حزب الله و ۲۲ روزه با حماس، زمینگیر شدن اشغالگران در عراق و افغانستان و... نمونه‌هایی از ثمرات بیداری ناشی از انقلاب اسلامی است که آغاز عصر جدیدی را به بشریت و جهان بشارت می‌دهد.

امسال سی‌امین سال پیروزی این انقلاب شکوهمند است. ملت ما اکنون با تجربه سه دهه مبارزه و جهاد، مصمم‌تر و امیدوارتر از گذشته درصدد ادامه مسیر انقلاب اسلامی است. تافرادی بهتر را برای بشریت زمینه‌سازی نماید. به همین مناسبت روزهای نورانی این انقلاب الهی را یکبار دیگر با هم مرور می‌کنیم و با درس آموزی از گذشته، نگاه امیدوار خود را به آینده درخشان ایران اسلامی می‌دوزیم.

www.ayam@jamejamonline.ir
شماره ۴۵
۱۷ بهمن ۱۳۸۷ / ۱۶ صفحه

پژوهش‌های روز

ISSN 1735-3785
کلید عنوان: Ayyām (Tihrān)

● جریان شناسی سقوط پهلوی

طلیعه / ۲

● آن روز خورشید از مغرب طلوع کرد!

گفت و گو با حجت‌الاسلام فردوسی پور / ۴

● مرغ توفان در کام شیران

نقش‌ها / ۶

● از خون جوانان وطن لاله دمیده

عکاس باشی / ۸

● ضعف رژیم و توبه شاه

پرسه / ۱۰

● اوج‌گیری جنبش مردمی به روایت اسناد ساواک

نهبانخانه / ۱۲

● مسیح در برابرم ایستاده بود

یادمانده‌ها / ۱۳

● بازتاب جهانی انقلاب اسلامی

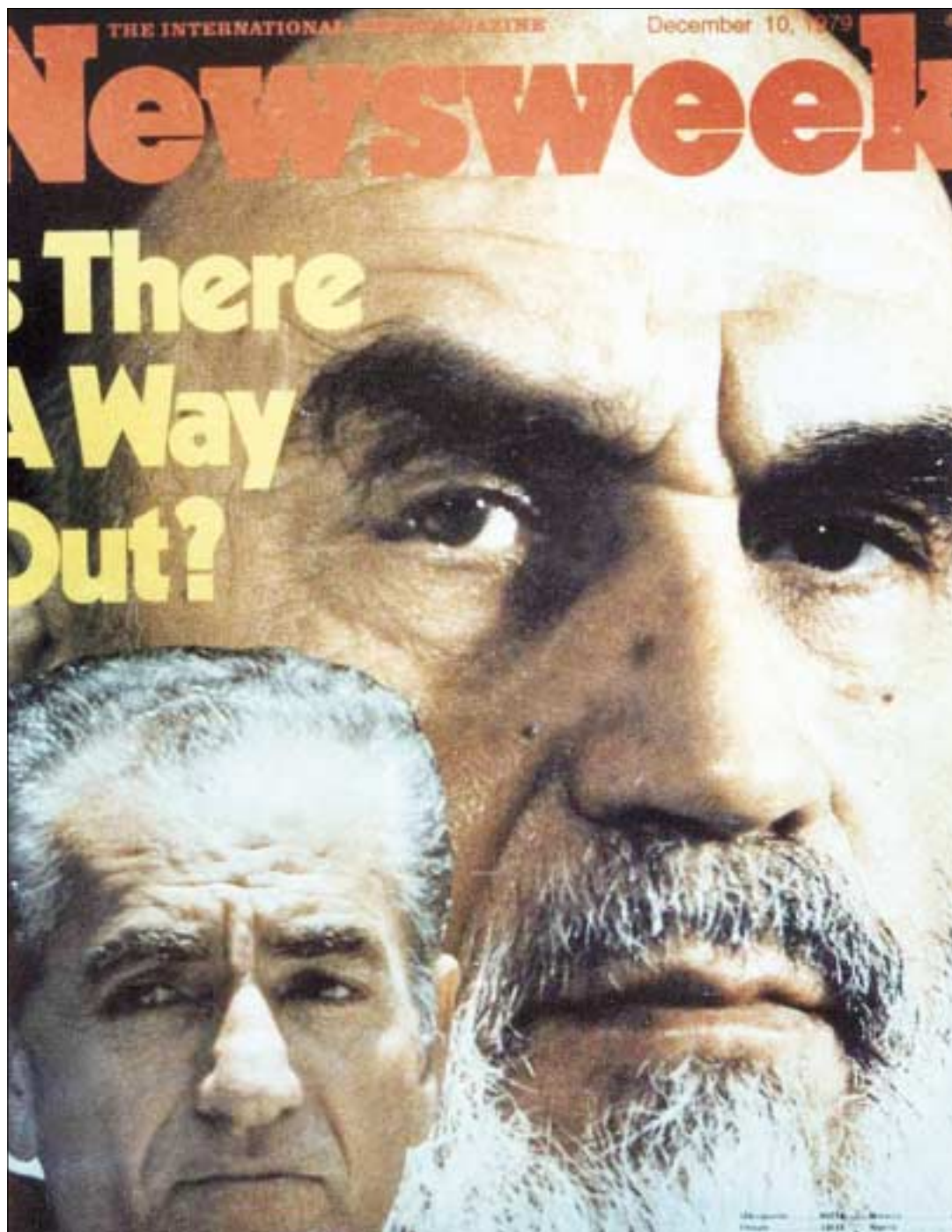
کتابخانه تخصصی / ۱۴

● تیرباران شهید مرتضی صمدیه لباف

یادمان / ۱۵

● خام‌کردن ماموران ساواک

ایستگاه آخر / ۱۶



جلد مجله آمریکایی نیوزویک با عنوان «آیا راهی برای خروج از بن‌بست وجود دارد؟»

واکاوی نقش گروه‌ها و احزاب در مبارزات مردم ایران

جریان شناسی سقوط پهلوی



سیدمصطفی تقوی

در خلال سال‌های ۴۰ تا ۵۷ گروه‌ها و سازمان‌های بسیاری در عرصه سیاسی ایران ظاهر شدند که مدعی رهبری مبارزات بودند و مشی سیاسی یا نظامی خویش را راهی صحیح و اصولی می‌دانستند. بعضی از این گروه‌ها همچون نهضت آزادی و جبهه ملی مبارزه در چارچوب قانون اساسی (یعنی پذیرش نظام شاهنشاهی) را هدف قرار داده بودند و برخی دیگر که مشی مسلحانه را به عنوان تنها راه براندازی رژیم پهلوی در پیش گرفته بودند، در عمل در برابر ساواک شکست خوردند و از دور مبارزات خارج شدند. در چنین معرکه‌گریبی که هیچ امیدیهی به سرنگونی رژیم پهلوی نمی‌رفت، امام خمینی رهبری مبارزه را با شعار سرنگونی شاه و نظام شاهی و برقراری حکومت اسلامی به دست گرفت و در مدت کوتاهی توانست طومار این رژیم را در هم بپیچد. مقاله حاضر نقش گروه‌ها، احزاب و سازمان‌های مارکسیستی، التقاطی و ملی‌مذهبی را در دوران تبعید امام خمینی و امی‌کاود.

نظام دوقطبی حاکم بر ساختار بین‌المللی در دو دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ کشورهای جهان سوم را میان سردمداران دو بلوک شرق و غرب تقسیم کرده. آرایش ژئوپلیتیکی خاصی برای جهان ترسیم کرده بودند که در آن پازل، کشورها فقط در چهارچوب استراتژی و منافع تعریف شده یکی از دو ابرقدرت در برابر ابرقدرت دیگر معنا و هویت پیدا می‌کردند. در چنین وضعیتی، ایران در دوره پهلوی دوم به عنوان ژاندارم غرب در منطقه یکی از حکومت‌هایی بود که در چهارچوب استراتژی و منافع جهانی ایالات متحده آمریکا هویت می‌یافت و ایفای نقش می‌نمود.

از این رو به رغم خدشه‌هایی که بر مشروعیت سیاسی محمدرضا شاه در پی رخدادهایی مانند کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و عملکرد مستبدانه‌اش وارد شده بود، او همچنان مورد حمایت همه‌جانبه دولت آمریکا قرار داشت. بدین ترتیب، اقتدار این گونه حکومت‌ها ریشه در وابستگی آنها به قدرت‌های خارجی داشت و تابعی از شرایط حاکم بر روابط ابرقدرت‌ها بود.

بنابراین، حتی هنگامی که قدرت‌های بزرگ دنیا، سیاست تنش‌زدایی را برای ثبات جهان تحت سلطه خود در پیش گرفتند، این وضعیت به دولت‌های اقماری، مانند رژیم پهلوی نیز تسری می‌یافت و بر ثبات موقعیت آنها می‌افزود. از این رو در سال‌های پایانی عمر حکومت پهلوی دوم، شاهد روابط مناسبی میان دولت‌های قدرتمند بلوک شرق، مانند شوروی و چین، با ایران بودیم.

با چنین پشتوانه بین‌المللی، در دهه ۱۳۵۰ حکومت پهلوی توانست بحران‌های عمده را پشت سر بگذارد. مخالفان داخلی خود را به شیوه‌های گوناگون سرکوب کرده بی‌اثر و بی‌خطر سازد. قدرتمندترین ارتش و مخوف‌ترین سازمان امنیت منطقه را در اختیار بگیرد، ثروت ناشی از چند برابر شدن قیمت نفت را نیز به دست آورد و در اوج ثبات سیاسی و اقتدار اقتصادی، برنامه مدرنیزاسیون مورد نظر خود را پی گرفته و وعده تمدن بزرگ را به جامعه بدهد. موقعیت رژیم به گونه‌ای مستحکم به نظر می‌رسید که نه تنها مردم عادی و حتی نخبگان سیاسی، بلکه مهم‌ترین دستگاه‌های اطلاعاتی جهان، مانند CIA و موساد، در آستانه انقلاب اسلامی، ایران را حتی در وضعیت قبل از انقلاب هم نمی‌دانستند. با این همه در سال‌های ۵۶ و ۵۷ مجموعه‌ای از حوادث منجر به انقلاب فراگیر مردمی شد و حکومت پهلوی را سرنگون ساخت و مهم‌تر از آن، بساط نظام شاهنشاهی را در ایران برچید.

درباره این رخداد بزرگ، پژوهشگران مباحث فراوانی را در خارج و داخل از کشور مطرح کردند و در آنها به طور مستقیم و غیرمستقیم به بررسی نقش و تأثیر افراد و



تصویر: سیدمصطفی تقوی

مهمترین این تفاوت‌ها، رویکرد مذهبی نهضت آزادی و اعتقاد و تقید رهبران آن نسبت به این مطلب، در چارچوب بینش و دریافتشان از مذهب بود. از این رو نهضت آزادی نسبت به جبهه ملی از نفوذ و اعتبار بیشتری در محافل سیاسی و دانشگاهی برخوردار بود.

این تشکل از بدو تاسیس در سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ همواره در مسیر مبارزه با حکومت پهلوی قرار داشت، اما مبارزه‌ای پارلمنتاریستی و در محدوده قانون اساسی مشروطیت، یکی از پیامدهای این رویکرد، پذیرش و رضایت نسبت به بقای رژیم پهلوی بود به گونه‌ای که شاه سلطنت بکند و نه حکومت. این راهبرد بر همه مواضع نهضت آزادی در عرصه سیاست ایران به‌ویژه در تحولات سال‌های ۵۶ و ۵۷ از قبیل استقبال از مواضع دولت شریف‌امامی با شعار آشتی ملی و یا استقبال از طرح شاه برای انتصاب یکی از رجال ملی به نخست‌وزیری، حاکم بود. از سیاست یاد شده به «سیاست گام به گام» تعبیر شد که نهضت آزادی خود آن را تاکتیک سنگر به سنگر می‌نامید. در مجموع، براساس این راهبرد، نهضت آزادی در مقطع تاریخی مورد بحث به حذف سلطنت و نظام سلطنتی باور نداشت و نزدیک به همان ایامی که دکتر سنجلی برای رایزنی با امام خمینی (ره) به پاریس رفته بود، مهندس مهدی بازرگان، رهبر نهضت آزادی نیز در ۳۰ مهر ۵۷ برای متقاعد ساختن رهبری انقلاب عازم فرانسه شد. بازرگان در چند مورد به گفتگوی خود با رهبر انقلاب در پاریس اشاره دارد و از جمله در مصاحبه با اورینتال‌لاچی می‌گوید:

... اولین برخورد ما هنگامی رخ داد که من برای ملاقات او به پاریس رفتم تا برای سرکوب ساختن رژیم به مطالعه استراتژی صحیح بپردازم. معلوم است که من معتقد به سیستم گام به گام بودم. یعنی سیستم تدریجی ... به او گفتم بیا باید قدرت را با گام‌های کوچک به سمت خود

ملی با تکیه بر شعار حقوق بشر و طرح فضای باز سیاسی از سوی شاه در نامه سرگشاده‌ای به شاه، ضمن برشمردن مسائل و مشکلات کشور، اظهار داشتند که تنها راه‌هایی از بحران، «ترک حکومت استبدادی، تمکین مطلق به اصول مشروطیت، احیاء حقوق ملت؛ احترام واقعی به قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر، انصراف از حزب واحد، آزادی مطبوعات و اجتماعات، آزادی زندانیان و تبعیدشدگان سیاسی و استقرار حکومتی است که متکی بر اکثریت نمایندگان منتخب از طرف ملت باشد و خود را بر طبق قانون اساسی مسوول اداره مملکت بداند». در ۲۲ آذر ۱۳۵۶ یکی دیگر از افراد وابسته به تشکیلات یاد شده اظهار کرد: ما برنامه نداریم و اگر روزی دستگاه به ما اجازه فعالیت بدهد ما نمی‌دانیم چه کار باید بکنیم و حتی اگر آمریکا هم به ما کمک کند باز نمی‌دانیم در صورت اجازه دولت چه اقدام و چه عملیاتی داشته باشیم. در بین افراد اختلافات زیادی وجود دارد و از طرف دیگر زندگی سیاسی آنها به پایان رسیده و وحدت عقیده ندارند. در ۲۲ بهمن ۱۳۵۶ اعضای کمیته اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران درباره اعلامیه امام خمینی که قانون اساسی را برای مبارزه با رژیم سلطنت و سرنگونی آن کافی نمی‌دانست به بحث و گفتگو نشستند، همه افراد به اتفاق آراء گفتند راه ما همان راه قانون اساسی است. در این جلسه که در آستانه مراسم سراسری چهلم شهدای ۱۹ دی ۱۳۵۶ قم برگزار شده بود، شرکت کنندگان در جلسه موافقت کردند که اگر روحانیون شروع کردند ما هم همکاری خواهیم کرد.

۲. نهضت آزادی

گروه دیگری که در مقطع تاریخی مورد بحث، از بازرگان صحنه سیاست ایران بود و اشاره به مواضع آن ضروری می‌نماید، نهضت آزادی است. این تشکل با جبهه ملی تفاوت‌هایی داشت. یکی از

احزاب و طبقات و مکاتب مختلف در سقوط حکومت پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی پرداختند. پرسش اصلی مقاله حاضر این است که آیا سقوط سلسله پهلوی و تغییر نظام شاهنشاهی، مطالبه گروه‌های سیاسی و گروه‌های مختلف اجتماعی بوده، رهبر صرفاً سخن‌گوی این مطالبه بود یا این که او طراح و مبتکر طرح سقوط حکومت پهلوی و تغییر نظام سلطنتی شمرده می‌شود و مردم و احزاب مختلف را به سوی این هدف رهنمون می‌ساخت؟

احزاب و جریان‌های سیاسی

ابتدا به بررسی اجمالی نقش احزاب و افراد تأثیرگذار بر بینش و کنش جامعه پرداخته به تأثیر آنها در تحولات سال‌های ۵۷ و ۱۳۵۶ و پیروزی انقلاب اسلامی اشاره می‌کنیم. اما قبل از آن لازم به یادآوری است که هدف از روشن کردن میزان تأثیر احزاب و افراد در مقطع تاریخی مورد بحث هیچ‌گونه داوری ارزشی درباره عملکرد آنها و همچنین نادیده گرفتن فعالیت‌های آنها در مبارزه با حکومت پهلوی نیست، بلکه تنها بدین منظور است که سطح و سقف مطالبات و فعالیت آنها را روشن کرده و در پرتو آن، میزان تأثیر آنها در روند تحولاتی که به سقوط سلسله پهلوی و نظام شاهنشاهی و استقرار جمهوری اسلامی انجامید، روشن گردد. به همین علت به تحلیل گسترده پیشینه عملی و مبانی نظری آنها نپرداخته فقط مواضع آنها را در سال‌های ۵۶ و ۵۷ مورد توجه قرار داده‌ایم. همچنین در بررسی مواضع آنها در دوره مورد بحث، از منابعی که مشتمل بر تحلیل و ارزیابی و داوری بوده کمتر استفاده شده. بر منابع سندی که واقع‌نما تر به نظر می‌رسیدند، تکیه شده است.

۱. جبهه ملی

در ۲۷ شهریور ۱۳۵۶، پس از پیروزی جیمی کارتر در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا سه تن از رهبران جبهه

انتقال دهیم نخست مدرسه، سپس مطبوعات، بعد قوه قضایی، بعد اقتصاد و ارتش، وگرنه گرفتار هرج و مرج و شاید هم گرفتار یک مستبد دیگری شویم. امام خمینی درست برعکس آن را می‌گفت. در آن هنگام تقریباً مشاجره لفظی بین مارخ داد. ولی او بسیار مطمئن به نظر می‌رسید که حق با اوست و پیروز خواهد شد. ایمان او به قدری شدید و به قدری شکست‌ناپذیر بود که من تسلیم شدم و گفتم باشد ریسک می‌کنیم. انقلاب می‌کنیم. آیت‌الله شهید دکتر بهشتی در این باره گفته است: «سه ماه قبل از انقلاب، همین آقای مهندس بازرگان در پاریس آمده بود که امام را قانع کند که اگر شورای سلطنت باشد و یک آزادی انتخابات هم باشد، مبارزه تا همین جا ختم شود و ایشان (امام) تشریف بیاورند. امام هم بعد از دیدار گفته بودند که این طور نمی‌شود. اگر می‌خواهی با من دیدار دوم داشته باشی، باید بر ضد این رژیم سلطنتی اعلامیه بدهی. اگر اعلامیه دادید می‌توانید با من ملاقات دوم داشته باشید و الا نه... و چون آقای بازرگان آنجا اعلامیه ندادند... دیدار دوم هم با امام نداشتند.^۷ البته در آن شرایط، نهضت آزادی و مهندس بازرگان نیز چاره‌ای جز پذیرش موضع رهبر انقلاب نداشتند و مهندس بازرگان صدور اعلامیه در این باره را موکول به بازگشت به ایران و رایزنی با دیگر اعضای نهضت کرد. بدین ترتیب، سرانجام نهضت آزادی در ۱۴ آبان ۵۷، در اعلامیه‌های زیر عنوان: «آیا وقت آن نرسیده است که نظام حاکم، واقع بین باشد» رسماً موضع رهبر انقلاب مبنی بر ضرورت حذف سلسله پهلوی و نظام سلطنتی را پذیرفته آن را اعلام کردند.^۸

۳. کانون نویسندگان

تشکل دیگری که صبغه فرهنگی بیشتری را از خود بروز می‌داد، تحت عنوان «کانون نویسندگان ایران» فعالیت می‌کرد. این کانون از سال ۱۳۴۷ به تدریج شکل گرفته بود و بخش عمده‌ای از جریان روشنفکری را در بر می‌گرفت. این تشکل از شخصیت‌های علمی فرهنگی متعددی با گرایش‌های فکری ایدئولوژیک متنوع و متفاوت مارکسیستی، مذهبی، سکولار، ناسیونالیست و مستقل تشکیل شده بود. اینان نیز در اعلام مواضع سیاسی خود بر اجرای قانون اساسی تأکید داشته^۹ با تأیید و امضای اعلامیه‌هایی بر اجرای تجزیه‌ناپذیر اصول قانون اساسی ایران تأکید می‌ورزیدند.^{۱۰} روشن است که در آن فضای سیاسی، تأکید یاد شده متضمن حفظ سلطان، سلطنت و نظام سلطنتی بود.

۴. جریان مارکسیستی

بخش دیگری از جریان‌های ضد حکومت پهلوی، جریان مارکسیستی بود. مهم‌ترین تشکل این جریان حزب توده به شمار می‌رفت که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ عملاً مضمحل شده رهبران سیاسی آن از کشور خارج گردیده بودند و در کشورهای اروپای شرقی زندگی می‌کردند. بنابراین، حزب توده عملاً در صحنه سیاست ایران پس از سال ۱۳۳۲ تا استالنه پیروزی انقلاب اسلامی حضور نداشت و در صورت حضور نیز به دلیل دارا بودن ایدئولوژی مارکسیستی و تنفر عمومی جامعه ایرانی از این ایدئولوژی و همچنین اشتهار حزب یاد شده به وابستگی مزدورانه به همسایه شمالی (شوروی)، امکان هیچ‌گونه تأثیرگذاری در جهت‌گیری جامعه ایران، بویژه در مقطع تاریخی مورد بحث را نداشت. از آنجا که این موضوع از بدیهیات تاریخ معاصر ایران است از شرح آن صرف‌نظر می‌کنیم. اصولاً جریان مارکسیستی در تاریخ معاصر ایران آثار ویرانگر فراوانی داشته که شرح و تحلیل آنها بیرون از هدف این نوشته است ولی برای نمونه ذکر آن خالی از فایده نیست که وجود آنها نه تنها عامل شتابزای مبارزه نبود بلکه به عنوان دستاویزی از سوی حکومت پهلوی برای بدنام کردن و سرکوب مبارزان اصیل و راستین مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت.

تشکل‌های دیگری نیز در جریان مارکسیستی فعالیت می‌کردند که از نظر کمی و کیفی حائز اهمیت نبوده و به دلیل عدم تأثیرگذاری در روند تحولات جامعه از ذکر و شرح مواضع آنها خودداری می‌کنیم. تنها اشاره مختصری به سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران مفید به نظر می‌رسد. سازمان مذکور که در سال ۱۳۵۰ رسماً تأسیس شد و مشی مسلحانه را برای مبارزه با حکومت در پیش

گرفت، به دلیل ماهیت ایدئولوژیک، نداشتن پیوند و پایگاه در میان توده‌های مردم و معدود و محدود بودن تعداد نفراتشان، امکان مبارزه موثر با حکومت را پیدا نکردند. در سال ۱۳۵۵ حدود ۶۵ نفر از اعضای آن که ۹۰ درصد آن تشکل را شامل می‌شد، به وسیله پلیس از بین رفتند و سازمان یاد شده عملاً متلاشی شد. به گونه‌ای که آن سال را سال مرگ سازمان می‌دانند. در پی این واقعه، بقایای اعضای غیرموثر سازمان از مبارزه مسلحانه دست کشیده به مبارزه سیاسی روی آوردند و برخی از آنان نیز به خارج از کشور رفتند.^{۱۱}

بدین ترتیب، جریان چپ، اگرچه به سرنگونی حکومت پهلوی باور داشت و مقید به قانون اساسی مشروطیت نبود، اما در حوادث سال‌های ۱۳۵۶/۵۷ هم تأثیرگذار نبود.

۵. سازمان مجاهدین خلق

تشکل دیگری که به عنوان یکی از فعالان عرصه سیاست مقطع مورد بحث در خور توجه است، سازمان مجاهدین خلق است. این تشکل که از آغاز تأسیس در سال ۱۳۴۴ مشی مسلحانه را در مبارزه با رژیم برگزید، از جمله تشکل‌هایی بود که به سرنگونی حکومت پهلوی می‌اندیشید و مقید به قانون اساسی مشروطیت نبود. سازمان مجاهدین خلق به دلیل صبغه اسلامی بنیان‌گذاران آن در ابتدا از سوی برخی از علما و طبقات جامعه مورد حمایت قرار گرفت ولی پس از تحولات

را به عنوان غایت مطالبات خود، پی می‌گرفتند. بدین ترتیب، بنا بر سیمایی که از آرایش سیاسی مجموعه جریان‌های حاضر در صحنه سیاست ایران در دوره یاد شده ترسیم شد، می‌بایست سیر تحولات به تحقق مطالبات در محدوده قانون اساسی مشروطیت می‌انجامید. حال آن که تحولات یاد شده به انقلابی بنیادین، حذف سلسله پهلوی و نظام شاهنشاهی و تأسیس نظامی نوین به نام جمهوری اسلامی منجر شد. پرسش اصلی مقاله حاضر این است که چرا چنین شد؟ و چه عاملی ورای عوامل یاد شده، مسیر حوادث را به سوی انقلابی تمام عیار رهنمون گردید؟

داده‌های تاریخی، پاسخ به پرسش بالا را در مواضع امام خمینی(ره) می‌یابند. مواضع ایشان از سال ۱۳۴۰ به بعد، مهم‌ترین عامل حرکت عمومی جامعه بر ضد حکومت پهلوی بود که در اعتراض به نگرش مقاله اهانت‌آمیز روزنامه اطلاعات مورخ ۱۷ دی ۱۳۵۶ با عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» نسبت به ایشان، صورت گرفت. از این مقطع، تعیین‌کننده مسیر حوادث و سرنوشت جامعه، در مرتبه اول موضع و در مرتبه بعد حسن تدبیر و ویژگی‌های شخصیتی وی بود. موضع اصلی امام(ره) که او را از دیگران متمایز می‌سازد تأکید بر ضرورت سرنگونی سلسله پهلوی، تغییر نظام شاهنشاهی و تأسیس جمهوری اسلامی بود. چنین موضعی اختصاصی از

شکست سیاسی کارتر



از چپ: برژنیسکی، ساپروس و نس و جمعی کارتر

سقوط شاه در ایران برای جیمی کارتر رئیس‌جمهوری وقت آمریکا شکست بزرگی به حساب می‌آمد به طوری که زبینگینو برژنیسکی مشاور امنیت ملی کارتر در این مورد می‌گوید:

سقوط شاه، مصیبتی بزرگ برای رئیس‌جمهور آمریکا بود. این واقعه نتایج سیاسی موافقتنامه کمپ‌دیوید (قرارداد صلح مصر و اسرائیل) را خنثی کرد و کوشش‌های او را در عادی ساختن روابط چین و آمریکا بی‌اثر ساخت و به شخصیت سیاسی پرزیدنت کارتر به عنوان یک رهبر جهانی در اواسط اولین دوره ریاست جمهوری او لطمه بزرگی وارد کرد و سرانجام به گروگان گرفته شدن آمریکایی‌ها، موجبات شکست سیاسی او را فراهم نمود. (ص ۴۹۲)

تعیین سرنوشت رئیس‌جمهور آمریکا در ایران

از سوی دیگر اهمیت انقلاب ایران تا حدی بود که کلیه مسائل سیاسی آمریکا را تحت‌الشعاع قرار داد. به نحوی که کارتر پس از شکست در مبارزات انتخاباتی دور دوم ریاست جمهوری خود در خاطراتش می‌گوید: این نکته بسیار جالب توجه است که سرنوشت یک رئیس‌جمهوری در مبارزات سخت انتخاباتی با رقیب آمریکایی‌اش نه در میثیسگان یا پنسیلوانیا و یا در نیویورک، بلکه در ایران تعیین می‌شود. (ص ۴۹۳)

غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران، جلد دوم.

نخستین سخنان ایشان در آغاز مقطع مورد بحث یعنی سخنان ایراد شده در نجف به مناسبت کشتار ۱۹ دی ۱۳۵۶ قم^{۱۲} تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ استوار ماند. اما عظمت او تنها در اتخاذ این تصمیم عظیم و تعیین راهبرد بزرگ یاد شده به عنوان هدف و سطح مطالبات جامعه نبود، بلکه تجلی تدبیر و هوشیاری و ژرف‌اندیشی و جامع‌نگری و دوراندیشی و قاطعیت و شجاعت و دیگر ویژگی‌های شخصیتی او، در هدایت جامعه و اقناع نخبگان سیاسی و خنثی کردن دسیسه‌های حکومت پهلوی و حامیان بین‌المللی او، بخش دیگری از قدرت رهبری و هنر مدیریت او را به نمایش می‌گذاشت.

تغییر دولت‌ها و طرح شعارهای جذاب و فریبنده از سوی آنها برای ادای مطالبات جامعه، رعب و وحشت ناشی از سرکوبی و کشتار مردم، قول اجرای کامل قانون اساسی و به کار بستن ده‌ها تاکتیک متنوع برای تهدید یا تضمین جامعه و نخبگان آن، گاهی چنان امر را مشتبه می‌ساخت که نخبگان جامعه هم در عزمشان برای پیمودن راه دشوار انقلاب دچار تزلزل و تردید می‌شدند. در سطور قبل به مسافرت برخی از رهبران گروه‌های سیاسی به پاریس برای گفتگو با رهبر انقلاب و قانع کردن ایشان به نوعی سازش با حکومت، اشاره شد. اما او پس از

آن گفتگوها در یکی از بیانات خود اظهار کرد: «این شاه این قدر خیانت کرده در این مملکت که دیگر راه آشتی نیست... اگر یک روحانی، یک سیاسی، یک بازاری، یک دانشگاهی و... به مردم بخواهد این را بگوید بیایید با هم خوب سازش کنید، شاه امروز آمده توبه کرده و... استغفار کرده خوب بیاید ببخشید، این [شخص] را مردم خائن می‌دانند... در هر صورت مسیر همین است. غیر از این هر کس فکر کند خائن به ملت است، خائن به مملکت است. هر کس غیر از این فکر کند، خائن به اسلام است.^{۱۳}

و در سخن دیگری بیان می‌دارد: «اما این مراثنی که اصلش که عبارت از رفتن این آدم [شاه] و به هم خوردن این سلسله و... کوتاه کردن دست اینها، اینها همه‌شان جزء مقاصد است، منتهی مقصد اصلی عبارت از این است که یک حکومت عدلی، یک حکومت اسلامی حاصل بشود. آن مقصد اعلا می‌مست. شرح و تبیین تدابیر امام خمینی(ره) برای عبور از بحران‌ها و موانع، و خنثی کردن تاکتیک‌های حکومت پهلوی و حامیان جهانی او، و منسجم کردن ملت و نخبگان برای رسیدن به این هدف اعلا در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و پس از آن، از حوصله این نوشته بیرون است و دست‌کم، نیازمند مطالعه دوره بیست جلدی صحیفه نور است.

سخن آخر این که چرا امام خمینی(ره) در سیر مبارزات خود به این نتیجه رسید که باید سلسله پهلوی و نظام شاهنشاهی از صحنه تاریخ ایران حذف شود و جمهوری اسلامی تأسیس گردد؟ در این باره به اختصار می‌توان گفت که از مجموعه سخنان ایشان، حتی قبل از سال‌های ۱۳۴۰، روشن می‌شود که او به عنوان فقیهی که پاسداشت دین را یگانه رسالت حیات خود می‌دانست، در سال‌های ۱۳۴۰ که پس از فوت مرحوم آیت‌الله بروجردی مسوولیت مرجعیت را نیز بر دوش داشت، اسلام را در معرض هجوم استعمار جدید می‌دید و دولت پهلوی را در آن مقطع تاریخی مجری اهداف استعمار تشخیص می‌داد.

بدون تردید، اگر دولت پهلوی از منظر او تنها یک دولت مستبد و تالیق اما مستقل می‌بود، در برخورد با آن شاید راهبرد دیگری را در پیش می‌گرفت.

اما به دلیل خطری که از سوی استعمار و حکومت پهلوی برای اسلام احساس می‌کرد، در مبارزه با دولت پهلوی اهل هیچ‌گونه سازشی نبود و طرح سرنگونی آن و استقرار جمهوری اسلامی را به عنوان هدف والا و غیرقابل گذشت انقلاب مطرح کرده، همه احزاب و طبقات جامعه را بدین سوی رهنمون شد.

این تشخیص جهان آگاهانه و زمان شناسانه بود که با ایمان و شجاعت همراه شد و به اتخاذ آن مواضع و تدابیر انجامید و انقلابی عظیم را به وجود آورد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. لدین، مایکل و لوئیس، ویلیام، هزیمت یا شکست رسوای آمریکا، ترجمه احمد سمعی (گیلانی)، تهران، نشر ناشر، ۱۳۴۲، ص ۱۶۸.
۲. جبهه ملی به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۹، ص ۳۴۳.
۳. همان، ص ۲۵۲.
۴. همان، ص ۲۵۹.
۵. سلطانی، مجتبی خط سازش، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۷، ص ۱۰۵.
۶. بادامچیان، عبدالله، بررسی تحلیلی نهضت آزادی ایران، تهران، اندیشه ناب، ۱۳۸۴، ص ۲۸.
۷. همان، ص ۲۹.
۸. خط سازش پیشین، ص ۱۰۷.
۹. کانون نویسندگان ایران به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۲، ص ۴۷۸.
۱۰. صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، اسناد نهضت آزادی ایران، تهران، نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۲، ص ۶۱۶۲.
۱۱. علوی، سید محمدصادق، بررسی مشی چریکی در ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۷۹.
۱۲. سازمان مجاهدین خلق: پیدایش تا فرجام (۱۳۴۴-۱۳۸۴)، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۴، ص ۲۹۶.
۱۳. برای آگاهی کامل از مجموعه مسائل مربوط به آغاز و انجام این سازمان، مطالعه مجموعه سه‌جلدی زیر بسیار سودمند است: سازمان مجاهدین خلق: پیدایی تا فرجام (۱۳۴۴-۱۳۸۴)، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۴، دوره ۳ جلدی.
۱۴. صحیفه نور، پیشین، ص ۲ به بعد.
۱۵. صحیفه نور، تهران وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۲۳۲۴.
۱۶. همان، ص ۱۱۶.

با امام از نجف تا تهران در گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین فردوسی پور

آن روز خورشید از مغرب طلوع کرد



محمد رضا کابینی

وقتی دولت عراق، در مسیر فعالیت‌های سیاسی امام خمینی، محدودیت‌های شدیدی را اعمال کرد، ایشان تصمیم گرفت تا از مسیر کویت، عراق را ترک نماید، لکن دولت کویت به ایشان اجازه ورود نداد. امام از راه بصره به بغداد آمد و با یک هواپیمای عراقی به پاریس رفت و پس از اندکی اقامت در این شهر به دهکده‌ای در ۴۰ کیلومتری پاریس به نام نوفل لوشاتو رفت و تا زمان بازگشت به ایران در آنجا رحل اقامت افکند و آن روستای دورافتاده را به کانون خبری جهان مبدل ساخت. در تمام این دوران، مرحوم حجت الاسلام والمسلمین اسماعیل فردوسی پور همراه ایشان بود و از نزدیک در جریان تمام وقایع آن روزهای پرشکوه قرار داشت. ایشان اندکی قبل از فوت، طی مصاحبه‌ای مفصل، اهم حوادث آن دوران را بیان نمود که در این مجال اندک، گزیده‌ای از آن را تقدیم می‌داریم.

وضعیت مبارزه با رژیم ایران در عراق طی سال‌های تبعید حضرت امام چگونه بود؟

در ابتدای ورود امام به نجف، روابط ایران و عراق تیره بود، لذا دولت عراق بخصوص پس از کودتای بعثی‌ها اجازه فعالیت سیاسی به اپوزیسیون رژیم ایران را می‌داد و حتی به همه مخالفان اعلام کرد که آماده است امکانات لازم را در اختیارشان قرار دهد. این فرصتی طلایی بود تا پیام‌ها و سخنرانی‌های امام تکثیر شود و به ایران و سایر کشورها برسد.

چطور شد که ناگهان دولت عراق محدودیت‌های شدیدی را ایجاد کرد که به خروج امام از آن کشور انجامید؟

کم‌کم مبارزه اوج گرفت و رژیم ایران به وحشت افتاد و به فکر چاره‌جویی افتاد و در کنفرانس الجزایر شرکت کرد و در آن کنفرانس، ۲ کشور تفاهم‌هایی کردند که به توافقنامه ۱۹۷۵ الجزایر معروف شد طبق یکی از مواد آن توافق، دو کشور نباید اجازه می‌دادند که در خاکشان علیه کشور دیگر فعالیت سیاسی شود.

بعد از آشتی ایران و عراق، بلافاصله استاندار نجف، مرا که واسطه و رابط بودم، احضار کرد و گفت: پس از انعقاد این قرارداد، نمی‌توانیم به شما اجازه فعالیت سیاسی بدهیم و از آن تاریخ دیگر همه فعالیت‌ها و حتی چاپ رساله امام هم ممنوع شد و بتدریج محدودیت به خود امام رسید تا این که روزی ۲ نفر از مسوولان عراقی خدمت امام آمدند و گفتند: ما با دولت ایران قرارداد امضا کرده‌ایم که علیه دولت ایران فعالیت سیاسی نکنیم بنابراین شما هم علیه ایران فعالیت سیاسی نداشته باشید.

امام فرمودند: اگر شما با دولت ایران قرارداد دارید که فعالیت سیاسی نداشته باشید، من نیز با ملت ایران قرارداد دارم که فعالیت سیاسی داشته باشم.

چه پیش آمد که امام تصمیم به ترک عراق گرفتند؟
آنها بسیار محترمانه به امام گفتند اگر بخواهید به مخالفت‌هایتان ادامه دهید، شاید نتوانید در عراق بمانید امام هم گفتند: من از عراق می‌روم و اینجا نمی‌مانم.

بعد از این مذاکره چه اتفاقاتی افتاد؟

بیت حضرت امام محاصره شد و این محدودیت ۱۵ روز ادامه یافت. وقتی امام این مراقبت و محاصره شدید را ملاحظه کردند، مصمم به هجرت شدند و فرمودند: من از عراق به کویت خواهم رفت و از آنجا به یک کشور اسلامی دیگر، ترتیب حرکت و مسافرت را هم خودتان بدهید.

ما نیز اقدامات لازم را انجام دادیم. در مرز کویت ابتدا

مجوز ورود دادند ولی بعد که امام را شناختند مانع ورودشان شدند و ما هم دوباره به طرف مرز عراق بازگشتیم.

وقتی به مرز عراق بازگشتید با شما چگونه برخورد شد؟

وقتی به مرز عراق مراجعت کردیم، گذرنامه‌ها را سریع جمع کردیم و به مرحوم املائی که همراه بود دادیم تا مهرهای خروج آن را فوراً باطل کند که به بصره برویم و به چنگ امنیتی‌های عراق نیفتیم و من هم همراه آقای املائی رفتم برای این که کمک کنم، بعد آمدم بیرون که بینم کسی مزاحم امام نشود، دیدم ایشان را از ماشین پیاده کرده‌اند و به سمت ساختمان گمرک می‌برند. رفتیم در داخل اتاق گمرک نشستیم. پس از مدتی مأمور امنیتی حاضر در مرز پرسید «آقا شما کجا برمی‌گردید؟» امام پاسخ دادند: «الان معلوم نیست، من الان نمی‌توانم تصمیم بگیرم». او هم گفت: «بغداد به ما می‌گوید ایشان تعیین کند که کجا می‌خواهد برود تا ما دستورهای لازم را صادر کنیم و تا شما مشخص نکنید، ما نمی‌توانیم برنامه بعدی شما را تعیین کنیم». ایشان هم گفتند: «من الان نمی‌توانم مشخص کنم». بحث ادامه پیدا کرد. بالاخره گفتیم: «اینجا که نمی‌شود نشست» ۳ تا ۴ ساعت بود که نشستیم و هوا هم تاریک شده بود، گفتیم برویم نماز بخوانیم، ساختمانی داشتند که اداره امن بود. آنجا را آماده کردند برای حضرت امام و ما را به آنجا منتقل کردند.

سرانجام چه شد؟

ساعت حدود ۱۱ اطلاع دادند که بیابید سوار ماشین شوید. سوار شدیم و ۲ ماشین هم، از جلو و عقب، ما را اسکورت می‌کردند. به بصره رسیدیم و به مسافرخانه الشرق الاوسط رفتیم.

در آن هیجانات و استرس‌ها، حالات روحی امام چطور بود؟

آرام بود و بی‌دغدغه!

در هتل چه اتفاقی افتاد؟

شب را در هتل خوابیدیم. صبح زود احمد آقا آمد و گفت: فردوسی! امام از خواب بیدار شدند و گفتند: «می‌رویم پاریس» گفتیم: «امام خوابی دیده‌اند؟ نفرمودند علت چیست؟» او گفت: «نه!»

از هتل بصره شما را کجا بردند؟

سرانجام آمدند و به ما گفتند: «شما می‌خواهید بروید بغداد؟» گفتیم: «بله! می‌رویم بغداد». پرسیدند: «با چه می‌خواهید بروید؟ ماشین یا هواپیما؟» گفتیم: «نه آقا خسته‌اند ما باید با هواپیما برگردیم». گفتند: «پول بدهید، پول بلیت ۵ نفر را گرفتند. ساعت ۱/۵ بعد از ظهر هم آمدند و گفتند: آماده بشوید که برویم، ماسک‌ها را بپوشانید و از اینجا دیگر سوار ماشین‌های سازمان امنیت عراق شدید. از بصره خارج شدیم. بعد از مدتی که در بیابان رفتیم به یک پادگان رسیدیم. وارد شدیم و دیدیم یک فرودگاه نظامی است و یک هواپیمای نظامی هم آنجا منتظر ماست. سوار شدیم. ۸ نفر دیگر هم داخل هواپیما بودند که ما خیال کردیم آنها مسافرنند. بعد معلوم شد مأمور امنیتی‌اند.

در بغداد چه کردید؟

وقتی به بغداد وارد شدیم، ۵ نفر از برادران روحانی از نجف آمده بودند سوال کردند: «حالا برای شما بلیت بگیریم؟» امام فرمودند: «بله! بلیت تهیه کنید». رفتند، آمدند و گفتند: «فردا ۲ هواپیما هست یکی عراقی و دیگری فرانسوی. با عراقی بلیت بگیریم یا با هواپیمای فرانسوی؟» امام گفتند: «با عراقی بلیت بگیرید.»

آنها بلیت گرفتند برای ما و ما به هتلی در بغداد آمدیم. امام در هتل گفتند: «من امشب باید بروم زیارت کاظمین» یکی دو نفر ماندند و بقیه همراه امام رفتیم به زیارت حضرت موسی بن جعفر و حضرت جواد.

این نکته را اضافه کنم که در طول ۱۵ سال اقامت امام در جوار بارگاه ملکوتی امیرالمؤمنین^ع، ایشان هر شب به حرم مشرف می‌شدند. ابتدا مقابل مقبره مرحوم مقدس اردبیلی که در مسیرشان قرار داشت فاتحه می‌خواندند و به سوی حرم می‌رفتند و پس از خواندن اذن دخول، وارد حرم نورانی مولا می‌شدند و زیارت امین‌الله را می‌خواندند. نکته جالبی که باید از ادب و احترام امام نسبت به ساحت مقدس علوی یادآور شوم این است که امام در آستانه در حرم به زمین می‌افتادند و آستانه مقدس را می‌بوسیدند و به این وسیله خضوع و خشوع خویش را ابراز می‌کردند. به هر حال آن شب امام پس از زیارت مراجعت و استراحت کردند و فردا به سمت پاریس رفتیم.

در مسیر پرواز به پاریس مشکلات شما چه بود؟

در هواپیما با حاج احمد آقا و دکتر یزدی این بحث را داشتیم که بر خورد فرانسه با امام چه خواهد بود؟ اگر مثل کویت برخورد کردند چه باید کرد؟ اول به این فکر افتادیم که آیا به امام بگوییم یا نه؟ من گفتم «چرا نگوییم؟ امام کسی نیست که مطلبی را از ایشان مخفی کنیم، باید خود ایشان تصمیم بگیرند. بنابراین باید به امام بگوییم» حاج احمد آقا گفت: «شما بگو» من سوال کردم: «آقا! اگر دولت فرانسه نگذاشت پیاده شویم یا اجازه داد پیاده شویم و نگذاشت بمانیم، تکلیف چیست؟»

امام چه پاسخی دادند؟

تبسمی کردند و گفتند: «شماها از سفر خسته شدید. شماها که جوانید نباید خسته شوید من که خسته نشدم جای دیگر می‌رویم کجا برویم بهتر است؟ جای دیگری را از الان در نظر بگیرید که اگر پاریس راه ندادند آنجا برویم.» وقتی به پاریس رسیدیم و در مصاحبه گزارش سفر را دادیم، روزنامه‌ها نوشتند: «چریک پیر ایران به زمین نمی‌چسبد. او گفته است فرودگاه به فرودگاه می‌رویم و اگر هیچ جا راهمان ندادند، آب‌های آزاد را که ما نگرفته‌اند، یک کشتی اجاره می‌کنیم و در آب‌های آزاد زندگی می‌کنیم و فریاد مظلومیت ایران را به دنیا اعلام می‌کنیم.»

در پاریس ابتدا کجا اقامت کردید؟

اول به ژنو رسیدیم و هواپیما یک ساعت توقف داشت. دکتر یزدی و آقای املائی رفتند با پاریس تماس گرفتند و به بنی‌صدر گفتند: ما در ژنو هستیم و دو ساعت دیگر در پاریس خواهیم بود. فوراً منزلی برای اقامت حضرت امام آماده کنید. در همان فاصله، محل سکونت آقای غضنفرپور را آماده کردند و ایشان و خانمشان به منزل بنی‌صدر منتقل شدند.

اولین برخورد دولت فرانسه با امام چگونه بود؟

اواخر شب بود که دو نفر از کاخ الیزه آمدند و گفتند ما از طرف رئیس‌جمهور ژیسکاردستن پیام داریم و باید با رهبر ایران ملاقات کنیم. امام اجازه دیدار دادند. آنها گفتند: «ما از آمدن شما به فرانسه خوشحالی‌م اما رئیس‌جمهور فرموده‌اند که اینجا حق فعالیت سیاسی ندارید.»

عجیب بود، دولت عراق پس از ۱۵ سال این حرف را زد ولی دولت فرانسه همان شب اول! امام گفتند: «من می‌دانم که شما خوف دارید پیام، سخنرانی و اعلامیه‌های من در اینجا منتشر شود و مردم فرانسه هم قیام کنند،

ولی پیام‌ها و سخنرانی‌های من فارسی و برای ملت ایران است و در اینجا پخش نمی‌شود».

قرار شد امام اعلامیه و پیام بدهند، سخنرانی هم داشته باشند، اما مصاحبه نکنند.

چه شد که به نوفل لوشاتو رفتید؟

حضرت امام در مورد اقامتگاه فرمودند: «اینجا کوچک است، باید جای دیگری تهیه شود». روز بعد، بعضی از برادران آمدند و گفتند: منزلی هست که باید امام خودشان ببینند. امام را برای دیدن منزل بردند. بعد از ظهر آقای املائی که همراه امام رفته بود، آمد و گفت: «جای دوری پیدا کردیم، امام همان جا مانده‌اند، ماشین آمده است، شما بلند شو برو» من رفتم. وقتی رسیدیم به نوفل لوشاتو دیدم آقای بنی‌صدر، قطب‌زاده، دکتر یزدی و حاج احمد آقا نشسته‌اند. گفتیم: «اینجا کجاست؟ ۴۰ کیلومتر از پاریس فاصله دارد، دانشجویان چگونه اینجا را پیدا کنند و بیایند؟ من به آنان قول داده‌ام که فردا صبح امام اینجا است. شما بیایید هر مطلبی دارید از ایشان بپرسید». گفتند: «شما بی‌مورد قول داده‌اید!».

خدمت امام رسیدیم و عرض کردم: «آقا اینجا خیلی دور است. کسی نمی‌تواند اینجا را پیدا کند یاد نمی‌گیرند». امام گفتند: «اینجا جای خوبی است و هر کس بخواهد ما را ببیند، یاد می‌گیرد». من عرض کردم: «امروز دانشجویان آمده بودند و مطلب آنان این بود که امام را مخفی کرده‌اید. دیگران تصمیم می‌گیرند، امام اجرا می‌کند. من هم به آنان قول دادم که فردا با شما ملاقات کنند».

عکس‌العمل امام چه بود؟ آیا این دیدار انجام شد؟

امام فرمودند: «حالا که شما قول داده‌اید می‌رویم، ولی دوباره از این قول‌ها ندهید».

خوشحال شدم و آمدم بیرون و به آقایان گفتم: «امام فرمودند فردا می‌رویم» خندیدند و گفتند: «مگر از اینجا می‌شود رفت؟» هوا بسیار سرد بود، شب شد و همه به خانه‌هایشان رفتند و ما خوابیدیم. صبح زود بیدار شدیم، هر چه فکر کردیم دیدیم نمی‌توانیم برویم. اولاً ماشین نداریم ثانیاً راه را بلد نیستیم. آنها هم که راه را بلد بودند، گذاشتند رفتند و ما را در مقابل عمل انجام شده قرار دادند. من و بقیه آقایان خوابیدیم، اما نگاه چشم باز کردم دیدم امام بالای سر من ایستاده‌اند و می‌فرمایند: «چرا خوابیدی؟ مگر نمی‌خواهیم به شهر برویم؟ مگر نگفتی که قول داده‌ام؟» فوراً بلند شدم و محمد آقا را که مسوول خانه بود بیدار کردم و معلوم شد که او ماشین دارد، فرانسوی هم بلد بود. خوشحال شدم، گفتم: ماشینت را آماده کن تا حرکت کنیم. بعد از هماهنگی با پلیس، حدود نیم ساعت بعد همراه آنها راه افتادیم. وقتی به اقامتگاه اولیه امام در محله «کشان» پاریس رسیدیم، مملو از ایرانی و دانشجوی بود. آنها ضمن ادای شعار و صلوات، امام را در آغوش گرفتند و دست و پای امام را بوسیدند.

از قرار معلوم، امام همه رشته‌های کمیته

تصمیم‌گیری را هم پنبه کردند؟
بله، امام سخنرانی مفصلی ایراد کردند و در آنجا جواب حرف‌های روز قبل را دادند و گفتند: «من سخنگو ندارم. من کمیته تصمیم‌گیری ندارم، من خودم تصمیم می‌گیرم و خودم اجرا می‌کنم. کسی سخنگوی من نیست. از کسی هم مخفی نیستیم مانند پاپ‌ها».

از ملاقات امام با مهندس بازرگان و دکتر سنجابی

خاطره‌های دارید؟

از جمله کسانی که در آن ایام بحرانی به پاریس آمدند، مهندس مهدی بازرگان و دکتر سنجابی بودند. پس از ورود به اقامتگاه و کسب اجازه به ملاقات امام رفتند و گزارشی از اوضاع ارائه دادند. آقای بازرگان ۳ انگشت خود را روی زمین گذاشت و گفت: «آقا! ایران ۳ رکن دارد: شاه، ارتش و آمریکا. شما می‌گویید شاه برود، اولاً شاه کجا برود؟ شاه رفتنی نیست. بر فرض برود با آمریکا و ارتش چه می‌کنید؟ فکر این دو رکن را کرده‌اید؟»

حضرت امام با تبسم فرمودند: «شما بگویید شاه باید برود، با مردم همصدا بشوید، وقتی رفت، ارتش فرزندان همین مردمند. ارتش که از آمریکا نیامده است. به دامن انقلاب برمی‌گردد. آمریکا هم گوش را گم می‌کند.» ولی



تفاوت اسلام فرودستی و مذهب مسیحیت در این است که در مذهب مسیحیت، برای پدر مشهور است.

کنند. من گفتم: در اینجا همه مطالب ضبط می‌شود شما مطالب خود را بگویید ضبط می‌کنیم و به دست امام می‌رسانیم. در ضمن اگر همین امشب جواب می‌خواهید تذکر دهید که جواب را فوری بدهند.

آنها در مجموع حدود ۲۵ دقیقه به ترتیب مطالبی را در مورد پیام‌ها و مضرات ملاقات با بختیار عنوان داشتند و من ضبط کردم. بلافاصله نوار را برگرداندم و بردم اقامتگاه امام زنگ زد و نوه حضرت امام در را باز کرد. گفتم: «این نوار را برایشان بگذارید گوش کنند» و خودم بیرون اقامتگاه منتظر ماندم تا جواب بدهند. همانجا نیم ساعت قدم زدیم. امام جواب دادند در حدود نیم صفحه پیامی نوشته بودند و شایعه ملاقات با بختیار در سمت نخست‌وزیری را تکذیب کردند و افزودند که با بختیار تفاهمی نکرده‌ام و هیچ گفتگویی در کار نبود و تا استعفا ندهد او را نمی‌پذیرم.

واکنش‌ها نسبت به آن پیام چه بود؟

با مدرسه رفاه تماس گرفتیم و آنها ضبط را روشن کردند و پیام امام را خواندم. غوغایی به پا شد؛ بعد خبر دادند که در آن هنگام میان موافقان و مخالفان ولولهای در گرفته بود. در ایران عده‌ای مخالف ملاقات و مهندس بازرگان و اتباعش هم موافق بودند. در پاریس هم دکتر یزدی و قطب‌زاده تلاش می‌کردند که این دیدار انجام شود. آنگاه متن پیام را به بنی‌صدر هم تلفنی گفتم تا ترجمه کند و برای خبرگزاری‌ها بخواند.

این یکی از مواردی بود که مواضع آقایان را مشخص می‌کند زیرا نقشه آنها پس از فرار شاه طرح شعار «دولت آشتی ملی» بود.

از «پرواز انقلاب» چه خاطراتی دارید؟

حدود ساعت ۱۱ شب هواپیما از پاریس پرواز کرد حدود ۱۶۰ خبرنگار، عکاس و فیلمبردار همراه امام بودند. امام نماز شب را در طبقه دوم هواپیما به جا آوردند. نماز صبح به جماعت اقامه شد. پرواز ۶ ساعت به طول انجامید و روز ۱۲ بهمن، خورشید در ایران از مغرب طلوع کرد و هواپیما در فرودگاه مهرآباد به زمین نشست.

در فرودگاه مشکلی پیش نیامد؟

هنگامی که فرودگاه خلوت شد حضرت امام به سوی بهشت زهرا حرکت کردند ماشینی که آماده بود. بنز سبزرنگی بود که در تلویزیون نشان داده شد. امام سوار شدند و ماشین حرکت کرد. در این میان آقای محسن رفیق دوست با یک بلیزر رسید و گفت: «ماشین امام این است» اشاره کردیم، بنز ایستاد. خودم را رساندم و عرض کردم: «آقا ماشین شما این (بلیزر) است؟ گفتند: «حالا که سوار شدیم». گفتم: «آن ماشین را برای شما آورده‌اند» امام فوراً توجه کردند و پیاده شدند و به سمت آن ماشین رفتند.

آیا دکتر یزدی همچنان همراه بود؟

خیر! در این فاصله متوجه شدم که دکتر یزدی داخل بلیزر نشسته است. گفتم: «آقای یزدی پیاده شوید» گفت: «چرا؟» گفتم: «خوب نیست شما سوار باشید. پیاده شوید. اگر صلاح بود، بعداً سوار خواهید شد.»

هنگامی که امام سوار می‌شدند مهندس صباغیان که رئیس ستاد استقبال بود و همراه آقای رفیق دوست آمده بود از امام پرسید: «آقای یزدی هم با این ماشین هستند، سوار شوند؟» حضرت امام با دست اشاره کردند و فرمودند: «خیر! عزیزان احمد کسی سوار نشود.»

امام چگونه به بهشت زهرا رسیدند؟ در آنجا چه پیش

آمد؟

امام و حاج احمد آقا سوار شدند و به سمت بهشت زهرا به راه افتادند. بلیزر با کمال طمانینه امام را به بهشت زهرا رساند و در مدخل بهشت زهرا موتور سوزاند. از آنجا با کمک آقای ناطق نوری و هلی‌کوپتر بالاخره امام را به جایگاه رساندند و ایشان نطق معروف خویش را ایراد کردند.

ما هم به مدرسه رفاه رفتیم و منتظر امام ماندیم. پاسی از شب گذشته بود که ایشان وارد مدرسه شدند و با همه خستگی و کسالتی که داشتند روی پله‌ها نشستند و برای برادران حاضر صحبت کردند.

از شما به خاطر حضور در این گفتگو سپاسگزاریم.

من هم از شما تشکر می‌کنم.

آقایان بر موضع خودشان که «شاه باید سلطنت کند نه حکومت و باید انتخابات آزاد برگزار شود، نمایندگان مردم به مجلس بروند، کم‌کم آزادی بدهد و قوانین اسلام روی کار بیاید». اصرار می‌ورزیدند و این همان سیاست گام به گام است که شعار بازرگان بود.

بعد از دو سه روز آقایان بار دیگر برای خداحافظی تقاضای ملاقات کردند. این دفعه امام فرمود: «اگر آقایان حاضرند مواضع ملت را ببینند، مصاحبه کنند و از رسانه‌ها منتشر شود، من آنان را برای ملاقات می‌پذیرم ولی اگر حاضر نیستند قبول کنند من آنان را نمی‌پذیرم»

شایعه ملاقات بختیار و امام از چه قرار بود؟

در این مورد خاطره‌ای دارم. برای اولین و آخرین بار در روز هشتم بهمن ۵۷ همراه یکی از دوستان که به زبان‌های انگلیسی و فرانسه مسلط بود به خیابان شانزدهلیزه پاریس رفته بودیم. هنگامی که ماشین را پارک کرد رادیو را روشن کرد تا اخبار را گوش کند. بعد با تعجب گفت: چه می‌گوید؟ گفتم: «چی؟» گفت: «اعلام کرد که امام ملاقات با بختیار را پذیرفته و فرموده‌اند برای ملاقات به پاریس بیایید» من باور نکردم و گفتم: «رادیو دیگری را

بگیرید» رفت روی اخبار انگلیسی همین خبر را پخش کرد کاری را که داشتیم. رها کردیم و به سمت نوفل لوشاتو رفتیم. وقتی رسیدیم آقای دکتر یزدی کیفیتش را برداشته و عازم رفتن بود پرسیدم «این خبر درست بود یا نه؟» گفت: «مساله تمام شد. بختیار تقاضای ملاقات کرده بود امام هم پذیرفتند. من و آقای قطب‌زاده هم مصاحبه کردیم خبر هر دو پخش شد.» پرسیدم: «ملاقات مشروط یا مطلق؟ به شرط استعفا یا بدون شرط؟» سری تکان داد و گفت: «دیگر پذیرفتند...» و حاضر نشد توضیح بدهد.

در دفتر تنها نشسته بودم و فکر می‌کردم چه شد که امام ملاقات بدون شرط با بختیار را پذیرفتند؟ با توجه به اینکه هیچ دولتی را به رسمیت نمی‌شناختند و حاضر نبودند با هیچ رئیس دولتی ملاقات کنند؟

اعلام این خبر چه واکنشی را در ایران به دنبال داشت؟

تلفن زنگ زد گوشی را برداشتم. از ایران و از مدرسه رفاه تماس گرفته بودند و بعضی‌ها همچون آقایان خلخالی، انوری و منتظری می‌خواستند با امام صحبت

مقایسه امام و شاه از زبان سفیر آمریکا

اراده آهنین امام

ویلیام سولیوان آخرین سفیر ایالات متحده در دربار پهلوی، پیرامون امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی می‌گوید:

آیت‌الله خمینی شخصیتی شبیه به گاندی است! با شنیدن نخستین کلمات آیت‌الله خمینی هر کسی از یکسونگری ذهن او، سرسختی‌اش، پاکدینی عمیقش و اقتدار فرمانروایانه‌اش یکه می‌خورد. این مرد نه یک سیاستمدار یکی به نعل و یکی به میخ بزن، بلکه اساساً مردی مذهبی با اراده‌ای آهنین بود که هیچ‌گاه متزلزل نشد. این ترکیب تکان‌دهنده که مثل آنها قرن‌هاست که

در غرب دیده نشده و نیز نیروی شخصیت و اندیشه او، همان چیزی است که دنیا را تکان داد.

اراده، اصلا در ذات شاه نبود!

سولیوان سفیر ایالات متحده پیرامون شخصیت متزلزل محمدرضا پهلوی نیز می‌گوید:

شاه بیچاره، آشکارا از همان اول کار، در حال سقوط بود و به ندرت مراحل پیش آمد که به نظر رسد اراده خود را بازیافته باشد. مشت آهنین خود را نیز هیچ‌به‌کار نگرفت. اراده، اصلا در ذات او نبود، او در برابر هر آنچه در مقابل چشمانش روی می‌داد، دستپاچگی و بعد فقدان اعتماد به نفس و قاطعیت نشان داد. تدابیر نیمه‌کاره متغیر که همه دیر اعلام می‌شدند و تصمیمات اشتباهی که جریان حوادث، او را وادار به اتخاذ آنها می‌کرد. جای شگفتی است که ضعف و عدم قاطعیت این مرد، زودتر از اینها بر همه من جمله دولت‌های ایالات متحده و بریتانیا که لاف‌زنی‌ها و قیافه‌گرفتن‌های او را جدی تلقی می‌کردند، روشن نشده بود.

* دزموند هاری، روحانی و شاه؛ گزارش یک شاهد عینی از انقلاب ایران، ترجمه کاوه باسنجی، ص ۲۶۰





مرغ توفان در کام شیران

شاپور بختیار فرزند محمدرضا (سردار فاتح بختیاری) و نازیگم در سال ۱۲۹۴ شمسی در چهارمحل و بختیاری به دنیا آمد. او نوه صمصام‌السلطنه بختیاری بود که در سال‌های پس از مشروطه دوبار به نخست‌وزیری رسید. تحصیلات ابتدایی‌اش را در شهر کرد و نیمی از تحصیلات متوسطه را در اصفهان گذراند و دوران دبیرستان را در مدرسه فرانسوی بیروت با اخذ دیپلم ریاضی به پایان رساند.^۱

بختیار سال ۱۳۱۳ برای کسب تحصیلات عالی رهسپار فرانسه شد اما به دلیل اطلاع از اعدام ۴ تن از اعضای خانواده‌اش توسط رضا شاه مجبور شد به ایران باز گردد و بعد از گذشت ۲ سال، مجدداً به فرانسه مراجعت کرد و با دریافت دکترای حقوق بین‌الملل از دانشگاه سوربن به کشور بازگشت و به استخدام وزارت کار و تبلیغات درآمد. در زمان نخست‌وزیری دکتر مصدق معاونت وزارت کار را به عهده داشت و بعد از کودتای ۲۸ مرداد با نهضت مقاومت ملی همکاری داشت. بعدها معلوم شد که وی در این دوران از عوامل و حقوق‌بگیران مخفی انگلیس در ایران بوده است. لذا با دقت در اقدامات او که ظاهری انقلابی و رادیکال داشت می‌توان به نقش مخرب وی در جریان مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران پی برد.

در جریان انقلاب اسلامی در زمستان سال ۵۷ که تشدید مبارزات ضد استعماری و اوج‌گیری حرکت‌های انقلابی مردم علیه حکومت شاه را به همراه داشت، رژیم مجبور شد از شاپور بختیار که نیروی نفوذی استعمار در جبهه ملی بود به عنوان نخست‌وزیر بهره بگیرد. او آخرین امید شاه و دستگاه حکومتی آمریکا برای نجات سلطنت پهلوی بود.

بعد از سقوط دولت از هاری در موقعیتی که انقلاب به روزهای اوج و پیروزی خود نزدیک می‌شد، بختیار پیشنهاد شاه برای احراز مقام نخست‌وزیری را پذیرفت و با وجود طرد از سوی جبهه ملی، کابینه خود را در روز شانزدهم دی ماه ۱۳۵۷ به شاه معرفی کرد.^۲

بختیار در نخستین روزهای زمامداری، نقطه‌نظرهای خود را درباره دولت و برنامه‌های آینده‌اش طی یک سخنرانی اعلام نمود تا شاید بتواند آرامشی در کشور ایجاد نماید. پس از قطعی شدن نخست‌وزیری بختیار، امام خمینی^۳ و اکاش صریح و قاطعی از خود نشان داد و دولت او و مجلس را غیرقانونی خواند. بختیار روز ۲۱ دی ماه ۱۳۵۷ در مجلس شورای ملی حضور

شارح سیاست «گام به گام»

مهدی بازرگان سال ۱۲۸۶ در خانواده‌ای مذهبی و نیمه مرفه در تهران متولد شد. پدر او حاج عباسقلی تبریزی در ۱۸ سالگی از تبریز به تهران آمده بود، وی که از بازرگانان فعال بود به نام فامیل «بازرگان» شهرت یافت.



مهدی پس از قبولی در امتحانات کلاس ششم ابتدایی که همزمان با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ بود به دارالمعلمین مرکزی رفته و تحصیلات خود را به پایان برد؛ آنگاه مشمول اعزام به خارج شد و رتبه پنجم را به دست آورد و رشته مهندسی برق را برگزید و در سال ۱۳۰۷ به همراه اولین گروه دانشجویی به فرانسه رفت و با اخذ مدرک مهندسی در کارخانجات مختلف به کارآموزی همت گماشت و سال آخر را در مدرسه نساجی گذراند و سال ۱۳۱۳ به تهران بازگشت^۱ و پس از پایان خدمت نظام برای تدریس به دانشکده فنی دانشگاه تهران دعوت شد.

بازرگان در سال ۱۳۳۰ مدتی به معاونت وزارت فرهنگ گمارده شد. سپس از طرف دکتر مصدق به عضویت در هیات خلع ید از شرکت نفت انگلیس درآمد و همچنین ریاست هیات مدیره شرکت نفت ایران را بر عهده گرفت که به گفته او «امام‌وریتی بود که خیلی برای سرم گشاد و فوق تصور بود».

پس از مدتی در نتیجه اختلاف نظرهای جدی با حسین مکی (عضو دیگر کمیته مشترک نفت) استعفا داد و سپس راهی تهران شده و از فروردین سال ۱۳۳۱ به کار تدریس در



یافت و ضمن معرفی وزیران خود رؤس برنامه‌های دولت را به اطلاع نمایندگان رساند.

سرانجام روز ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷ شاه با چشمانی گریان کشور را ترک کرد همزمان با خروج شاه از ایران، امام خمینی^۴ طی یک سخنرانی در نوفل‌لوشاتو متذکر شدند که آمریکا سقوط شاه را قطعی تلقی می‌کند و اینک راه تازه‌ای در پیش گرفته و به جای شاه از دولت بختیار پشتیبانی می‌کند تا رژیم او را حفظ. و مردم را آرام نماید امام خمینی^۵ از مردم خواست تا با تظاهرات و ابراز ناراضی‌ت علیه دولت بختیار به پا خیزند تا موجبات سقوط دولت او را فراهم آورند. مخالفت امام^۶ با حکومت بختیار موج جدیدی از مبارزات مردم را به دنبال داشت. شدت اعتراضات به حدی بود که کارکنان وزارتخانه‌ها از پذیرفتن وزاری جدید خودداری نمودند و عملاً از اعضای کابینه سلب اعتماد و اختیار شد.

در این میان تلاش‌های بختیار برای ملاقات با امام^۷ و جلب موافقت ایشان با ابقای دولت خود تا انجام فرماندوم درباره نظام سیاسی آینده مملکت نتیجه‌ای نبخشد. شرط امام^۸ برای پذیرفتن بختیار، استعفاى او بود.

حساس‌ترین مسأله‌ای که بختیار پس از خروج شاه از ایران با آن روبه‌رو شد راهپیمایی روز اربعین حسینی در ۲۹ دی ماه ۱۳۵۷ بود که مردم ضمن عزاداری، با تظاهرات میلیونی مخالفت خود با دولت بختیار و غیرقانونی دانستن آن را ابراز و خواهان تشکیل جمهوری اسلامی به رهبری امام خمینی^۹ شدند.

فردای آن روز، امام^{۱۰} طی پیامی اعلام نمودند که بزودی به کشور بازمی‌گردند. در این میان بختیار با بستن فرودگاه مهرآباد کوشید از مراجعت امام^{۱۱} به ایران جلوگیری کند. ولی این تدبیر نابخردانه بر نارامی‌ها افزود و او در همان روز اعلام کرد: «آیت‌الله خمینی هر وقت اراده نمایند می‌توانند به وطن بازگردند».

امام خمینی^{۱۲} در روز ۱۲ بهمن در میان استقبال عظیم مردم،

دانشگاه پرداخت.

آن‌گاه به مدیریت سازمان لوله‌کشی آب تهران انتخاب گردید. ولی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ برکنار شد و به فعالیت‌های سیاسی روی آورد و از آن جمله به نهضت مقاومت ملی پیوست و در حدود ۷ سال در ارتباط با این نهضت، فعالیت سیاسی و اجتماعی داشت.

در سال ۱۳۳۶ وی به همراه عده‌ای از مهندسان، تشکیلی به نام «انجمن اسلامی مهندسی» را تأسیس کرد. با تشکیل جبهه ملی دوم در سال ۱۳۳۹، بازرگان یکی از اعضای فعال آن به شمار می‌رفت. سال ۱۳۴۰ بین سران جبهه ملی دوم انشعابی صورت گرفت و جناح دینی، از جبهه کنار کشید و نهضت آزادی را تشکیل داد. بازرگان در سوم بهمن ۱۳۴۱ در آستانه همه‌پرسی انقلاب به اصطلاح سفید دستگیر شد. دادگاه بدوی نظامی در ۱۶ دی ۱۳۴۲ او را به ۱۰ سال زندان تادیبی محکوم نمود ولی بعد از ۳ سال آزاد شد.

بازرگان در دهه ۱۳۵۰ فعالیت مشخصی نداشت ولی با سست شدن کنترل سیاسی در سال ۱۳۵۶ از طریق انجمن دفاع از حقوق بشر مجدداً وارد فعالیت‌های سیاسی شد.

در جریان انقلاب اسلامی در هشتم دی‌ماه ۵۷ از سوی امام خمینی به عضویت هیاتی درآمد که برای حل مشکلات صنعت نفت تعیین شده بودند و در بهمن ۵۷ نیز به عنوان نخست‌وزیر دولت موقت از امام حکم گرفت. ناگفته نماند که بازرگان در همان دوران نیز مشی انقلابی را به منظور براندازی نظام شاهنشاهی قبول نداشت و مواج سهمگین انقلاب و قاطعیت امام او را ناگزیر از همسویی با این جریان ساخت.

بازرگان و همراهانش در نهضت آزادی می‌کوشیدند به هر نحو میان «اسلام و غرب» آشتی ایجاد کنند و در مجموع با اسلام فقه‌ت‌ی فاصله قابل توجهی داشتند لذا جوانان رادیکالی که به شور مبارزه وارد نهضت آزادی شدند و تحت

وارد تهران شدند و طی مصاحبه‌ای مطبوعاتی در مدرسه شماره ۲ علوی اعلام نمودند که دولت بختیار باید کنار برود و دولت موقت تعیین شود. شاپور بختیار در پاسخ به اظهارات امام^{۱۳} اعلام کرد حاضر به همکاری با طرفداران ایشان می‌باشد ولی اجازه تشکیل دولت موقت را نمی‌دهد.

شورای انقلاب پس از بحث و گفتگو، مهندس مهدی بازرگان را به عنوان نخست‌وزیر دولت موقت به امام^{۱۴} پیشنهاد نمود و امام نیز بازرگان را به عنوان نخست‌وزیر منصوب کرد. با اعلام تعیین دولت موقت، واکنش بختیار شدیدتر شد و بلافاصله اظهار کرد که در ایران تنها یک حکومت وجود خواهد داشت و امام^{۱۵} در پاسخ، ضمن تأیید گفته‌ی وی اضافه نمودند آن دولتی که قانونی است باید بماند. در آن روزها دولت بختیار، طرح شیطان‌کودتا علیه مردم را به اجرا در آورد و در نخستین گام، ساعت حکومت نظامی را از ۹ بعدازظهر به ۴ بعدازظهر جلو کشید تا با خلوت کردن خیابان‌ها، نقل و انتقالات نظامی را به اجرا در آورد ولی امام، مردم را به حضور در خیابان‌ها فرا خواندند.

۲۱ بهمن، ۱۳۵۷ روز نبرد مسلحانه همه‌جانبه مردم با قوای دولتی بود؛ در روز ۲۲ بهمن با شکست طرح کودتا و اعلام بی‌طرفی ارتش از سوی شورای فرماندهی نیروهای مسلح، دولت ۳۷ روزه بختیار سقوط کرد و عمر رژیم شاهنشاهی به پایان رسید. بختیار پس از فرار از کاخ نخست‌وزیری حدود شش ماه در خانه یکی از آشنایان خود مخفی شد و سپس با گذرنامه جعلی و تغییر قیافه از ایران خارج گردید و به اروپا گریخت و به همکاری با صدام برای سرنگونی نظام اسلامی پرداخت و سرانجام سال ۱۳۷۰ در ویلای مسکونی‌اش در حومه پاریس به قتل رسید.

از بزرگ‌ترین خیانت‌های این عنصر ضدملی در دوران کوتاه نخست‌وزیری‌اش، لغو بسیاری از قراردادهایی بود که رژیم پهلوی با دول غربی منعقد کرده بود و از نظر غرب، در شرایطی که یک دولت ضد غربی در ایران روی کار می‌آمد این قراردادها به زیان اروپا و آمریکا به شمار می‌رفت.

پی‌نوشت‌ها:

۱. شاپور بختیار، یکرنگی، ترجمه مهشید امیرشاهی، پاریس، بی‌نا، ۱۳۶۱، صص ۱۱ و ۱۹.
۲. مهدی بازرگان، خاطرات بازرگان، شصت سال خدمت و مقاومت، ۳۰۶/۱ - ۳۰۷ - ۳، احمدعبدالله‌پور، نخست‌وزیران ایران، (تهران)، علمی، ۱۳۶۹، صص ۲۰۷ - ۲۰۸.
۳. مسعود بهنود، دولت‌های ایران از اسفند ۱۲۹۹ تا بهمن ۱۳۵۷، از سیدضیاء تا بختیار، صص ۸۶ - ۵، شاپور بختیار، پیشین، صص ۲۳۵ - ۲۴۴.

ویدامعزی‌نیا

تعلیمات نهضت قرار گرفتند، مدتی بعد، انشعاب کردند و سازمان مجاهدین خلق ایران را با التقاطی از اسلام و مارکسیسم بنا نهادند که این التقاط سرانجام با تغییر ایدئولوژی سازمان به مارکسیسم در دهه ۵۰ استحال خود را نهایی ساخت.

او به اقدامات انقلابی اعتقادی نداشت و در کلیه امور «سیاست گام به گام» را می‌پسندید، لذا در طول کابینت دولت موقت، به دلیل تفکر غیرانقلابی حاکم بر کابینه، اصطکاک زیادی میان انقلابیون و دولت وجود داشت و در نهایت پس از موافقت کارتر با ورود شاه به آمریکا و در شرایطی که مردم ایران از این دهن‌کجی ایالات متحده بشدت عصبانی بودند، مهندس بازرگان نه تنها به این اقدام اعتراضی نکرد بلکه همان زمان در یکی از سفرهای خارجی خود به ملاقات برژینسکی مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور وقت آمریکا (جیمی کارتر) نیز رفت که اعتراضات زیادی را برانگیخت سرانجام یک روز پس از اشغال لانه‌جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، دولت بازرگان که با این قبیل اقدامات موافق نبود، استعفا داد که بلافاصله از سوی امام پذیرفته شد.

سرانجام مهندس مهدی بازرگان در ۳۰ دی ماه ۱۳۷۳ در حالی که برای معالجه به خارج از کشور منتقل شده بود، در گذشت و در ایران به خاک سپرده شد.

منابع:

۱. داوود علی بابایی، ۲۵ سال در ایران چه گذشت، ج ۱، ۲۰۰، حسن یوسفی اشکوری، در تکاپوی آزادی، ج ۱، ۳، شصت سال خدمت و مقاومت؛ خاطرات بازرگان، سرهنگ غلامرضا نجاتی، ج ۱، ۴، باقرعاقلی، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۱/ ۲۶۴ - ۲۶۴، ۵، کانون نویسندگان ایران به روایت اسناد سلاوا، مرکز بررسی اسناد تاریخی، صص ۲۴۶

فریده شریفی

طرفدار «حمام خون»

زیگنیو برژینسکی zbigniew Brzezinski دولتمردان و تحلیلگران سیاسی آمریکا، سال ۱۹۲۸ در ورشو (لهستان) به دنیا آمد. مدارک کارشناسی و کارشناسی ارشد را در سال‌های ۱۹۴۹ و ۱۹۵۰ در رشته علوم سیاسی از دانشگاه مک گیل دریافت کرد و سال ۱۹۵۳ دکترای خود را در هاروارد اخذ نمود و سال ۱۹۵۸ به تابعیت کشور آمریکا درآمد.

وی از سال ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۱ مشاور امنیت ملی کارتر بود و به عنوان عضو هیات مشاوره اطلاعات خارجی رئیس جمهور و عضو شورای امنیت ملی در کمیسیون وزارت دفاع در خصوص تدوین استراتژی بلندمدت، فعالیت داشت. سال ۱۹۸۱ مدال آزادی ریاست جمهوری را به لحاظ نقش خود در عادی سازی روابط آمریکا با چین و کمک به سیاست امنیت ملی آمریکا دریافت کرد. وی از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۰ در دانشگاه هاروارد و از ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۹ در دانشگاه کلمبیا تدریس می کرد.

برژینسکی از موثرترین مهره‌های دولت کارتر به شمار می رفت. سیاست آمریکا در برابر انقلاب ایران، بیشتر منعکس کننده نظریات و روش‌های او بود. وی از کسانی است که به اصطلاح سیاسی از جمله «عقاب‌ها» محسوب می شود و در سیاست خارجی طرفدار اعمال زور و شدت عمل می باشد. او خود اعتراف می کند که آمریکا در جریان انقلاب اسلامی ایران و حتی پس از به ثمر رسیدن آن، طرح یک کودتای نظامی را برای درهم شکستن این انقلاب دنبال کرده و اختلاف نظر بر سر انجام این کودتا فقط هنگامی بروز یافت که ونس و همفکران او در امکان موفقیت کودتا در مراحل نهایی انقلاب، اظهار تردید می نمودند. ولی او تا آخرین لحظه با کمال

صراحت و بی پروایی، طرفدار کودتا بود و «حمام خون» را آخرین راه حفظ منافع آمریکا در ایران می دانست.

«من پیشنهاد خود را برای اقدام به کودتای نظامی در ایران هنگامی عنوان کردم که چاره دیگری به نظر نمی رسید و با خودداری از قبول آن، ایران در مسیری پیش رفت که نتایج مخربی برای ما در منطقه به بار آورد... با استقرار یک حکومت مقتدر می توانستیم اصلاحات ضروری را تحت برنامه منظمی در ایران به موقع به اجرا بگذاریم».

وی سیاست آمریکا را در قبال ایران اشتباه دانسته و ارتکاب آن را ناشی از توصیه‌های متضاد همکاران نزدیک کارتر می داند.

مشاریه در حال حاضر در مرکز مطالعات استراتژیک و بین المللی فعالیت کرده و استاد سیاست خارجی آمریکا در مدرسه مطالعات بین المللی پیشرفته پاول نیتز در دانشگاه جان هاپکینز در واشنگتن دی سی می باشد.^۱ برژینسکی کتاب‌های متعددی در زمینه امور



بین الملل نوشته که از آن جمله است: «خارج از کنترل: آشوب جهانی در آستانه قرن بیست و یکم» (۱۹۹۳)، «قدرت و اصول» که در سال ۱۹۸۳ منتشر شده و حاوی خاطرات او در سال‌های ۸۱ تا ۱۹۷۷ می باشد و «هلال بحران» که در برگزیده نظرات وی در خصوص خاورمیانه می باشد.

پانویس‌ها:

۱. فیروزه میرزوی (گردآورنده)، دانشنامه نجگان، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، تهران، ۱۳۸۳، ۳۵۴/۱، ۳۵۳.
۲. محمود مشرفی (گردآورنده و مترجم)، توطئه در ایران: دو برداشت از یک متن، تهران، هفته، ۱۳۶۲، ص ۵.
۳. همان، ص ۱۶۴.
۴. زیگنیو برژینسکی، قدرت و اصول: خاطرات برژینسکی مشاور امنیت ملی ۱۹۸۱ تا ۱۹۷۷، ترجمه مرضیه ساقیان، تهران، وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۷۹، ص یک.

طاهره شکوهی

مستمری‌ای برای او تعیین گردید.

سال ۱۳۵۵ دانشگاه بروکسل با وی قراردادی تنظیم و امضا کرد که تاریخ و سیر تحول نجوم را در مشرق زمین تدوین کند و برای انجام این امر علمی به اروپا رفت. در شهریور ۱۳۵۷ به ایران بازگشت و در دی ماه ۱۳۵۷ در زمانی که شاه آماده ترک ایران بود به عضویت و سپس به ریاست شورای سلطنت تعیین گردید. وی بلافاصله پس از خروج شاه از ایران برای ملاقات با امام خمینی عازم پاریس شد. امام، ملاقات با سیدجلال الدین تهرانی را موکول به استعفا از شورای سلطنت و اعلام غیرقانونی بودن آن نمود. او در اول بهمن ۱۳۵۷ از عضویت شورای مزبور و ریاست آن استعفا داد و آن شورا را غیر قانونی اعلام کرد. وی پس از کناره‌گیری از شورای سلطنت، به ایران بازگشت و در فرانسه اقامت گزید تا این که در ۱۳۶۶ به علت بیماری سرطان درگذشت. پیکر او به ایران حمل گردید و در مشهد مقدس در جوار روضه مبارکه رضویه در کنار مزار مادرش به خاک سپرده شد.

منابع:

۱. عزیزالله ططرادی قوچانی، فرهنگ خراسان، ۵۰۴-۵۰۸/۳.
۲. علی کریمیان، نمونه امضاهای اعضای هیات دولت از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، ش (۵)، گنجینه اسناد، ۱۹ و ۲۰ (پاییز و زمستان ۱۳۷۴)، صص ۹۳-۹۴.
۳. باقر عاقلی، تهرانی، سیدجلال الدین، دایره المعارف تشیع، ۸۳/۵.
۴. محمد ابراهیم امیر تیمور، ناگفته‌هایی از دولت دکتر مصدق، به کوشش مرتضی رسولی پور، تهران موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، (۱۳۸۰) صص ۳۵۱-۳۵۲.
۵. هوشنگ اتحاد، پژوهشگران معاصر ایران، ۲۰۳-۲۰۵/۵.

اکبر مشعوف

پرونده

عالم «ربانی»

آیت الله محمد مهدی ربانی املشی رانکوهی در نیمه شعبان ۱۳۵۳ ق/ ۳ آذر ۱۳۱۳ ش در قم متولد شد. پدرش شیخ عبدالمکارم ربانی املشی، اهل املش گیلان و مقیم قم بود و در نهایت زهد و قناعت می زیست.

محمد مهدی تحصیلات ابتدایی را در قم و در محضر پدر و دیگران گذراند و برای تحصیلات عالی از اساتید و مراجع عظام حوزه مانند حضرت آیت الله بروجردی و امام خمینی^۱ و محقق داماد بهره برد. ربانی املشی از نوجوانی به فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی علاقه مند بود. مبارزه و مجاهدت سیاسی او با بروز نهضت اسلامی ملت ایران به رهبری امام خمینی^۲ به اوج خود رسید و نتیجه آن، دستگیری، زندان و تبعیدهای پیاپی در فاصله سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷ بود. او در زمان رژیم پهلوی جمعا ۷ بار به زندان افتاد و ۲ بار (هر بار ۳ سال) در تبعید به سر برد.



به دنبال پیروزی انقلاب، آیت الله ربانی املشی به فرمان حضرت امام^۳ مأموریت یافت تا در راس هیاتی از فضلالی حوزه علمیه به استان‌های گیلان و مازندران سفر کند و از نزدیک مشکلات و مسائل مردم آن سامان را بررسی و در رفع نواقص و کمبودها بکوشد.

در مجلس خبرگان قانون اساسی نماینده مردم گیلان بود و در ۲۳ خرداد ۱۳۵۹ با حکم امام خمینی^۴ به عضویت ستاد انقلاب فرهنگی درآمد. پس از شهادت آیت الله بهشتی به عنوان دادستان کل کشور منصوب گردید و در شورای عالی قضایی عضویت یافت. رهبر کبیر انقلاب در ۲۸ دی ۱۳۶۱ آیت الله ربانی املشی را به عنوان یکی از فقهای شورای نگهبان منصوب کردند. در اولین دوره انتخابات مجلس خبرگان رهبری از سوی مردم خراسان و در دومین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی از سوی مردم تهران انتخاب شد. او همچنین عضو فعال حزب جمهوری اسلامی بود و در شورای مرکزی، شورای داوری و شورای فقهای حزب عضویت داشت.

صبح روز دوم شهریور ۱۳۶۰ منافقین به منزل ایشان هجوم بردند، اما تلاش آنها برای ترور او نافرجام ماند. وی که با باند فاسد و توطئه‌گر مهدی هاشمی از وابستگان به آقای منتظری بشدت درگیری داشت، سرانجام روز ۱۷ تیر ۱۳۶۴ به لقاءالله پیوست. از قرار معلوم، بعدها مشخص شد که آن بزرگوار توسط آن باند تبهکار، مسموم و به شهادت رسیده است.

منابع:

۱. علی اکبر مسعودی خمینی، خاطرات آیت الله مسعودی خمینی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
۲. شرح مبارزات حضرت آیت الله محمد مهدی ربانی املشی (باران امام به روایت اسناد ساواک؛ ج ۲)، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۰.
۳. محمدعلی (صدرالدین) قربانی؛ با مقدمه زین العابدین قربانی لاهیجی، پیشینه تاریخی فرهنگی لاهیجان و بزرگان آن، تهران: نشر سایه، ۱۳۷۵.

سپه‌لا عین الله زاده

سناتور متفاوت



منصور برعهده گرفت. در شهریور ۱۳۳۰ به استانداری خراسان و تولیت آستان قدس رضوی منصوب شد.

وی مدتی نیز سفیر ایران در بلژیک بود و در دوره‌های دوم، سوم و چهارم مجلس سنا عضویت داشت و بار دیگر از ۱۷ دی ۱۳۴۰ تا ۱۴ فروردین ۱۳۴۲ به استانداری خراسان و نیابت تولیت آستان قدس رضوی منصوب گردید.

در دوره چهارم سنا، سیدجلال تهرانی تنها سناتور بود که به لایحه مصونیت مستشاران آمریکایی که بعدا به صورت قانون درآمد، رای مخالف داد. پس از اتمام دوره سناتوری، دیگر شغلی به او داده نشد و چون سابقه اداری نداشت.

سید جلال الدین تهرانی در سال ۱۳۷۲ ش در تهران به دنیا آمد. پدرش سیدعلی شیخ الاسلام مرندی از علما و رجال دینی بود.

سیدجلال مدتی در مدرسه تربیت درس خواند سپس در مدرسه سپهسالار به تحصیل علوم دینی پرداخت و به کسوت روحانیت درآمد. وی اساتید بزرگ زمان خود را در عرفان، نجوم، رمل، حکمت و الهیات، جفر، طب، هندسه، زبان خارجی، نقاشی و حساب درک کرد.

تهرانی در جوانی به مراتب عالی علمی رسید و مورد توجه بزرگان و دانشمندان قرار گرفت. در همان ایام رصدخانه‌ای در منزل خود دایر کرد و با اغلب رصدخانه‌های دنیا مرتبط شد. وی با گذشت زمان در تهران معروفیت پیدا کرد و با افرادی چون آیت الله شهید سیدحسن مدرس، میرزااحسن مستوفی الممالک، مشیرالدوله، تیمورتاش و موتمن الملک حشر و نشر یافت. در ۱۳۰۱ از طرف مستوفی الممالک به معاونت وزارت معارف منصوب شد. ولی آن سمت را نپذیرفت و به کار منجمی ادامه داد. در ۱۳۰۷ که مرحوم مدرس، در منزلش از طرف سرتیپ درگاهی توقیف و تبعید شد، سیدجلال هم آنجا بود و او را نیز بازداشت کردند و چندی در زندان به سر برد.

وی در ۱۳۱۳ از طرف دولت به اروپا سفر کرد و در بروکسل و پاریس تحصیلات خود را در رشته نجوم تکمیل کرد و مدتی در بروکسل به تدریس پرداخت. سیدجلال در این دوران با دختری اروپایی ازدواج نمود ولی از او صاحب فرزندی نشد. با مراجعت به ایران در سال ۱۳۲۵ به خدمت در کارهای دولتی مشغول شد و از جمله وزارت پست و تلگراف و تلفن را در کابینه‌های محمد ساعد و علی



پیروزی خون بر شمشیر

عکس: ماسجد سید



از خون جوانان وطن لاله دمیده

عکس: محمد سید



به کوشش محمد رضا نوری

فرازی از سخنان رهبر دوراندیش انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی، پیرامون انقلاب اسلامی ایران و نقش مردم و فدائیکاری های شگرف آنان. ما را از هر توضیحی پیرامون صفحات پیش رو بی نیاز می سازد:

شما همه می دانید و هر کس تاریخ را می داند، این را می داند که این نهضتی که الان در ایران هست، شبیهش در تاریخ ایران نبوده است. اگر نگوییم در تاریخ دنیا نبوده. در تاریخ ایران نبوده. یعنی یک چیزی که بچه هفت ساله یا پیر مرد هفتاد ساله با لهجه واحد بگویند ما نمی خواهیم این [=شاه] را. یک نهضتی که سرنیزه ها، توپ و تانک ها، سربازها عرض می کنم که ارتش در خیابان ها بگردند و مردم را زیر بگیرند و مردم را بکشند و باز [مردم] بایستند با مشت گره شده بگویند: نمی خواهیم. ما در تاریخ ایران بی اشکال است که نداریم. در تاریخ جهان هم نمی داند هست یا نه یک همچو قصه ای مثل قصه ایران، یک همچو تحولی که در ایران واقع شده است. هیچ سابقه ندارد و من می دانم این معنا را. صحیفه امام، ۴، ۳۲۲



در آستانه ظفر



لحظه وصال

عکس: پدالان نوری

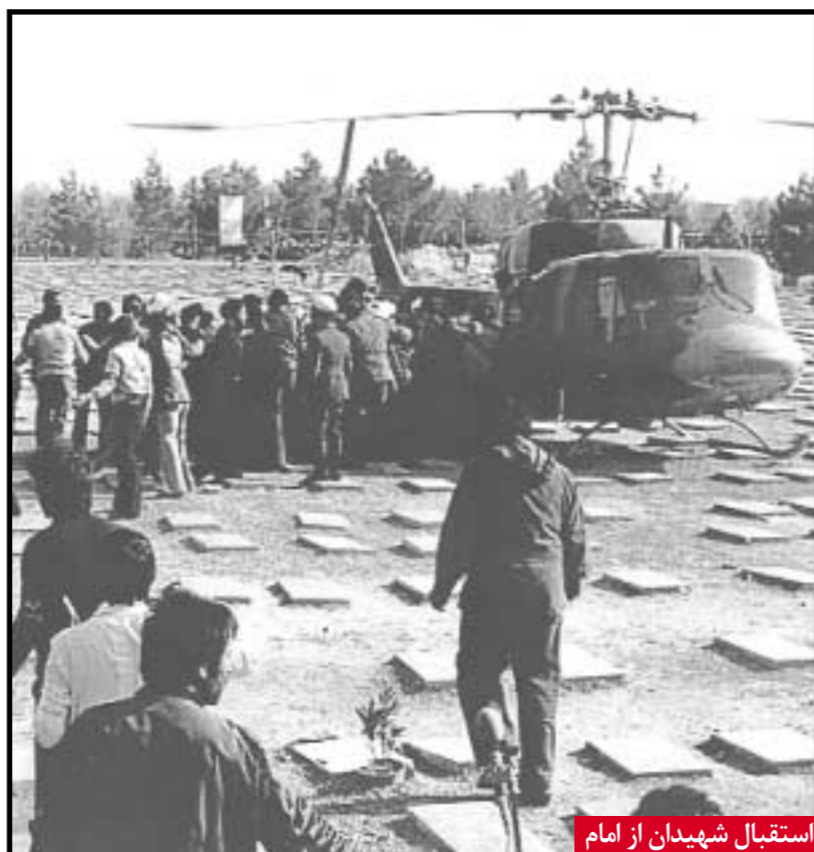


همدلی



پیک خانوادگی!

از چپ: ۱. کیسینجر (وزیر خارجه وقت امریکا)، ۲. اردشیر زاهدی، ۳. هوشنگ نهاوندی، ۵. فرح پهلوی



استقبال شهیدان از امام



فتح ارتش با نفوذ در دلها



نسل سوم در کوران انقلاب



به کوشش نیلوفر کسری

انقلاب شکوهمند اسلامی پدیده‌ای یکباره نبود بلکه این آتشفشان، سالیان سال در دل ملت ایران جوشید و خروشید تا در سال ۱۳۵۷ به حرکت درآمد. ملت ایران پس از برکناری رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ توسط انگلستان، در طول ۳۷ سال مبارزات مختلفی را سامان داد که نهضت ملی کردن نفت، جنبش ۱۵ خرداد ۴۲ و سال‌ها مبارزه پنهانی در اختناق سنگین دهه‌های ۴۰ و ۵۰ از آن جمله است.

این ملت، انتظارهای طولانی و رنج و نومیدی‌های فراوانی کشیده، زندان‌ها و شکنجه‌ها و اعدام‌های فراوانی را دیده بود، اما به یاری خداوند خون جوانان وطن پایمال نشد و پیروزی معجزه‌آسای انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ حاصل شد و کهنسال‌ترین دستگاه سلطنتی که با جبروت و غرور فراوان حکومت می‌نمود، فرو افتاد و دیدگان تمامی دنیا را به ایران متوجه ساخت.

بسیاری با تعجب و حیرت، خیلی‌ها با شادی و امیدواری و معدودی نیز با زاری و ناراحتی از این انقلاب استقبال نمودند. صفحات پیش رو، حاوی مجموعه‌ای از نکات خواندنی مربوط به حوادث انقلاب اسلامی ایران است که می‌کوشد به صورتی گذرا، وقایع آن روزگار را در اختیار نسل حاضر قرار دهد.

حافظ منافع اسرائیل



جوشه دایان

رژیم صهیونیستی بسیار نگران وضعیت محمدرضا شاه بود، چرا که او را حافظ منافع خویش در خاورمیانه می‌دانست و با سقوط وی، منافع صهیونیست‌ها به خطر می‌افتاد. میزان حساسیت اسرائیل نسبت به رژیم پهلوی آشکارا و به وضوح از مصاحبه باربارا والترز خبرنگار بی‌بی‌سی در نیویورک با موشه‌دایان مشخص می‌باشد:

بحران پدید آمده برای شاه شدیدتر از آن است که تنها در مذاکرات کمپ دیوید مطرح شود. دایان به خوبی می‌دانست که موقعیت شاه سخت بحرانی است و وی در مهلکه‌ای عظیم فرو افتاده است. سازمان جاسوسی اسرائیل به جامعه یهودیان ایران اطلاع داده بود که حداکثر تا اوایل ژوئن از ایران خارج شوند. اسرائیلی‌ها همچنین کوشیدند اما ناموفقانه، تا به آمریکاییان بفهمانند که وضعیت ایران سخت بحرانی است و شاه بیشتر از آنچه که هم‌اکنون از سوی واشنگتن حمایت می‌شود، نیاز به پشتیبانی دارد. اوری لو برانی، سفیر اسرائیل در ایران این مهم را برعهده گرفت و کوشید تا آمریکاییان را از کنه وقایع آگاه سازد و در خود واشنگتن، مقامات دیپلماتیک اسرائیل این امر را بر عهده گرفتند.

مایکل لدین، ویلیام لوپس، شاه و کارتر، ترجمه مهدی افشار، صص ۳۵-۳۴.

آخرین انقلاب بزرگ

انقلاب اسلامی ایران به جرات یکی از بزرگ‌ترین انقلاب‌های دوران معاصر بود که تمامی جهان را به حیرت واداشت؛ رابین رایت یکی از محققین تاریخ معاصر در این باره می‌گوید:

حرکت‌های سیاسی سال ۱۳۵۷ مشخصه آخرین انقلاب بزرگ دوران معاصر بود نه فقط به این دلیل که توانست یکی از قدیمی‌ترین پادشاهی‌های جهان را براندازد، بلکه به این سبب که رویدادهای بعد از انقلاب حتی از خود انقلاب هم مهم‌تر بود. خاصه نحوه تلاش مردم ایران در اعتراض به حکومت که نظام اسلامی را به شیوه‌های خلاق و مترقیانه به کار گرفتند و در خلال دو دهه پس از انقلاب با نگرش تازه به همه مسائل و موضوع‌ها، موجب نمایش همه‌چیز از سینمای ایران در سطح بین‌الملل و مطبوعات جدید گرفته تا پدید آمدن برنامه‌های جدید تنظیم خانواده و حتی فعالیت زنان شده است.

نواوری‌های غیرسیاسی هم عملاً میراث واقعی انقلاب را تحکیم کرده و تأثیری به مراتب ماندگارتر نه تنها در نظام سیاسی ایران بلکه در جهان اسلام بر جای گذاشته است.

رابین رایت، آخرین انقلاب بزرگ، ترجمه احمد تدین و شهین احمدی



پدیده بی‌همتا

شگفتی کارشناسان و مورخان از وقوع انقلاب اسلامی ایران به حدی است که همه با دیده اعجاب به آن می‌نگرند. پرواند آبراهامیان از آن جمله است:

در تاریخ معاصر جهان، انقلاب اسلامی پدیده بی‌همتایی است، زیرا نه یک گروه اجتماعی بلکه روحانیون سنتی مجهز به منبر و مدعی حق الهی را، به قدرت رساند. این، ناشی از محبوبیت گسترده آیت‌الله خمینی و شخصیت ایشان به‌ویژه زندگی ساده آیت‌الله خمینی و خودداری از سازش با آن «ظالم شیطان‌صفت» است. در کشوری که بیشتر سیاستمدارانش در آسایش و رفاه به سر می‌برند، آیت‌الله خمینی زندگی ریاضت‌منشانه‌ای همچون صوفیان داشت و مانند توده مردم رفاه مادی چندان نداشت. در جامعه‌ای که رهبران سیاسی آن هزار چهره، اهل زد و بند و خویشاوندپرستی‌های اصلاح‌ناپذیری بودند، آیت‌الله خمینی سرسختانه هرگونه سازش را حتی هنگامی که لازم بود، رد می‌کرد و معتقد بود که حتی فرزندان خود را هم اعدام خواهد کرد، اگر مستحق چنان مجازاتی باشند و همچون مردان خدا که نه در جستجوی قدرت ظاهری، بلکه در پی اقتداری معنوی هستند، عمل می‌کرد.

پرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل‌محمدی، صص ۶۵۳-۶۵۵

تسخیر قلب ارتش

رهبری خدشه‌ناپذیر امام خمینی (ره) در تملی مراحل مبارزه، انقلاب اسلامی ایران را از خطرات احتمالی محافظت نمود. از جمله این خطرات، کودتا توسط نظامیان بود که مستقیماً از خارج دستور می‌گرفتند. امام خمینی همواره در این رابطه به مردم هشدار می‌داد و با جدا کردن سربازان از فرماندهان توانست ظرف مدت اندکی، ارتش شاه را که اولین ارتش خاورمیانه به حساب می‌آمد از درون متلاشی سازد. حسنین هیکل یکی از مورخان معروف عرب در این مورد می‌گوید: «... هرچند ارتش ممکن است ظاهراً به شاه وفادار باشد، اما نباید فراموش شود که از افرادی تشکیل شده که برادران آنها به حساب می‌آیند. ظواهر، فریبنده است و سربازان علی‌رغم یونیفورم‌هایشان، بخشی از مردم هستند و در احساسات بقیه مردم شریک می‌باشند. تنها چیز



لازم ضرباتی است که ارتباط آنها را با شاه در هم بشکند. پیام آیت‌الله خمینی این بود: «سینه‌ارتش را مورد حمله قرار ندهید. قلبش را تسخیر کنید. حتی اگر سربازان بر روی شما آتش بکشند و شما را بکشند باید قلبشان را تسخیر کنید، بگذارید پنج هزار نفر، ده هزار نفر، ۲۰ هزار نفر بکشند. آنها برادران ما هستند و ما به آنها خوشامد می‌گوییم. ما ثابت خواهیم کرد که خون بر شمشیر پیروز است. شما باید وجدان ارتش را بیدار کنید.

حسنین هیکل، ایران؛ روایتی که ناگفته ماند، ترجمه حمید احمدی، صص ۲۶۳-۲۶۴.

همدم شاه

شاه در دوران اوج‌گیری قیام مردم، از تنهایی شدیدی رنج می‌برد و بی‌اندازه احساس خطر می‌کرد. او تنها در آن زمان یک پناه و همدم داشت و آن سفیر آمریکا در ایران بود:

شاه فقط یک نفر را داشت که با او صحبت کند و این شخص، سفیر آمریکا ویلیام اچ. سولیوان بود. سولیوان گزارش یکی از ملاقات‌های خود با شاه در پایان ماه آگوست ۱۹۷۸ / اوایل شهریور ۵۷ / را چنین شرح می‌دهد: «چنین می‌نمود که این گفتگوی بالنسبه سخت، برای شاه پالاینده باشد. گرچه به نظر می‌رسید که تقریباً از درون فروریخته است. اما من احساس کردم که در پایان این گفتگو دست‌کم قدری راحت‌تر شده است، حاصل این ملاقات آن بود که نوعی الگوی گفتگوی صریح درباره رویدادهای سیاسی ایران پی‌ریزی شد و تا روزی که شاه سرانجام کشور را ترک کرد بر مبنای منظم ادامه یافت. آشکار بود که او کسی را ندارد.

ماروین زونیس، شکست شاهانه، عباس مخبر، صص ۲۶۳.

ضعف رژیم و توبه شاه

نطق عاجزانه شاه که پس از انتخاب ازهاری به نخست‌وزیری از رادیو و تلویزیون پخش شد، بیانگر حالت روحی نابسامان و استیصال حکومت پهلوی در مقابل موج خروشان انقلاب اسلامی بود که از دید ناظران و محققان خارجی پنهان‌نماند:

می‌گویند در آستانه انقلاب فرانسه لویی شانزدهم در ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ به سودای تسکین خشم خروشان ساکنان پاریس، پدیده‌ای کاخ مسکونی خود راهی مجلس شد. او می‌خواست از این راه بگوید که به راستی به گناهان گذشته خود واقف است و به خاطرشان از بارگاه مردم استغفار می‌طلبد. در عین حال مورخان هم اغلب بر این قول‌اند که هیچ چیز به اندازه همین «پدیده‌روی استغفارطلبانه»، برچیده شدن بساط دودمان بوربن‌ها را تسریع و قطعی نکرد.



سخنرانی [شاه در] روز بعد از انتصاب ازهاری هم به گمان من از جنم همین استغفارطلبی‌ها بود و پیامد مشابه داشت. نه تنها مضمون سخنان شاه، که لحن و نحوه بیان آن نیز رقت‌بار بود، از ضعف سیاسی مطلق رژیم حکایت می‌کرد و با ضعف شخصی تمام به زبان می‌آمد.

به گمان من آنان که شاه را به ایراد این سخنان واداشتند و آنان که متن سخنرانی را تدارک کردند، دانسته و ندانسته گام بلند و برگشت‌ناپذیری در شکست رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب برداشتند. وقتی شاه می‌گفت: «من نیز پیام انقلاب شما را شنیدم» حال و هوا و چهره لرنانش به حالت انسان گناهکاری می‌مانست که در برابر ذات احدیت زانوی استغفار بر زمین زده است.

عباس میلانی، معمای هویدا، صص ۳۹۴-۳۹۵.

گام باور نکردنی

آخرین قسمت مبارزات مردم ایران در انقلاب شکوهمند اسلامی، بسیار سریع روی داد.

مهندس مهدی بازرگان، رهبر نهضت آزادی و از شاه‌اهدان این دوران می‌گوید:

آخرین فاز برنامه یا گام نهایی حرکت اول انقلاب، در نیمه دوم بهمن ماه ۱۳۵۷ با درخشان‌ترین جلوه و جلال در ظرف ۱۰ روز تحقق یافت و با استقبال انبوه عظیم مردم تهران و سراسر کشور از رهبری امام در دوازدهم بهمن ماه که وارد ایران شدند و از نخست‌وزیر دولت موقت که ۳ روز بعد با اعتبار پرسابقه‌ترین و صادق‌ترین خدمتگزاران این حرکت، از طرف رهبر انتخاب گردیده و مأمور تحویل گرفتن حکومت و اداره انتقال کشور از نظام طاغوتی به نظام اسلامی شد، تمرکز یافت و بالاخره مردم ما و دنیا در ۲۲ بهمن شاهد آنچه باور نمی‌کردند، شدند.»

مهدی بازرگان

انقلاب ایران در دو حرکت، ص ۶۸



مهدی بازرگان

نقش تظاهرات تاسوعا و عاشورای ۵۷

راهپیمایی عظیم تاسوعا و عاشورای حسینی در سال ۱۳۵۷ و شرکت میلیونی مردم در این راهپیمایی تعجب همه جهانیان را برانگیخت و آنان را به طور جدی تر با اهداف انقلاب اسلامی آشنا ساخت:

راهپیمایی‌های محرم، کل مشروعیت سلطنت را موکدا زیر سوال برد. درخواست‌های نهضت اسلامی، توسط شبکه مسجد، سریعا به سرتاسر کشور گسترش یافت و طیف وسیعی از ایرانیان ناراضی، از این درخواست‌ها استقبال کردند... افکار عمومی به طور کلی و کامل تغییر جهت داده بود. اینک برای اولین بار، بسیاری از مردم، بیشتر علیه شاه بودند تا با شاه و تمایل به اظهار این امر نیز داشتند.

تأثیر شدید این امر بر قدرت دولت و نظام، به شدت مخرب بود... جان مساله، سیاسی بود. نیروهای انقلابی، مطمئن از پیروزی، به نحوی انتظار پایان عمر رژیم



را می‌کشیدند و خواستار روی کار آمدن دولتی بودند که آرزوها و آمال مردم را با مال اندیشی به مرحله اجرا درآورد.
جان. دی. استمپل، درون انقلاب ایران، ترجمه منوچهر شجاعی

همگام با تحولات قرن بیستم

عظمت و شکوه انقلاب اسلامی ایران و اهداف والایی که در جستجوی آن بود، تحولات گسترده‌ای در جهان ایجاد نمود و بار دیگر با مطرح کردن اندیشه‌های عدالت‌خواهانه اسلامی، جهان را با دگرگونی روبه‌رو ساخت به طوری که رابین رایت یکی از مورخان این دوران می‌گوید:

انقلاب ایران در هدف‌هایش، با تحولات گسترده اواخر قرن بیستم در سطح جهانی همخوانی داشت. از جمله این تحولات می‌توان فروپاشی کمونیسم در اروپا، نابودی حکومت‌های نژادی را در آفریقا و پایان دیکتاتوری‌های نظامی در آمریکای لاتین را نام برد. رابین رایت، آخرین انقلاب بزرگ، ترجمه احمد تدین و شهین احمدی، ص ۷۱.

رهبری قاطع و مدبرانه

مهدی بازرگان، رهبر نهضت آزادی پیرامون انقلاب ایران و رهبری بی‌نظیر امام خمینی می‌گوید:

برنده مسابقه و فاتح اصلی انقلاب، بدون تردید روحانیت ایران می‌باشد. روحانیت تشیع به رهبری قاطعانه و مدبرانه یکی از مراجع تقلید خود به عنوان اسلام و برای اجرا و اشاعه آن با نیروی معتقدات عمیق ملت ایران و استفاده از سنن و سرمایه‌های عظیم شیعی و پس از تجربیات عدیده تاریخی به بزرگ‌ترین پیروزی حکومتی نایل آمده است. تا آنجا که اگر انقلاب اسلامی ایران را انقلاب روحانی ایران بنامیم، دور از واقعیت نرفته‌ایم.

مهدی بازرگان، انقلاب ایران در دو حرکت، ص ۱۷۸

کودتای شاهی

شاه پس از شکست در کلیه طرح‌ها، براساس برنامه‌ریزی امریکایی‌ها درصدد بود تا با کمک و مشارکت عده‌ای از فرماندهان نظامی در ایران ترتیب کودتایی را علیه انقلاب اسلامی بدهد:

اندکی پیش از عزیمت شاه از ایران درباردار حبیب‌اللهی و فرماندهان دیگر برای آخرین بار به دیدن شاه رفتند و از وی اجازه خواستند تا ترتیب یک کودتا را بدهند. این بار شاه، مردد می‌نمود. بعدها حبیب‌اللهی گفت: اما چنین به نظر می‌آمد که او نمی‌خواهد هیچ مسوولیتی را در عملیات نظامی برعهده بگیرد ولو این که خارج از کشور باشد. او نمی‌خواست [مستقیما] دست‌های آلوده به خون شود ولی در مورد ما حرفی نداشت. اگر کودتا موفق می‌شد او می‌توانست به ایران برگردد و گرنه ما را محاکمه و اعدام می‌کردند. شاه به طور مبهم موافقت کرده بود که نقشه کودتا را شروع کنند و این درست هنگامی بود که عازم مصر شد... بحث و مشورت و مذاکره درباره جزئیات، بین افسران نیروهای سه‌گانه که طرح را تهیه کرده بودند سه هفته طول کشید اما آنها هیچگونه تماسی با شاه نداشتند. غیبت شاه در واقع برنامه‌ریزی آنها را غیرممکن ساخته بود. به طوری که قبل از اجرای برنامه کودتا، انقلاب اسلامی ایران پیروز شد. ویلیام شوکراس، آخرین سفر شاه، مترجم عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، البرز، صص ۱۲۷۱۲۸.



رویدادی عظیم و یگانه

ابهت انقلاب اسلامی ایران به حدی بود که حتی مخالفان آن را به تعجب واداشت. از جمله، جهانگیر آموزگار یکی از رجال عصر شاه پیرامون انقلاب ایران می‌گوید:

انقلاب اسلامی ایران و دگرگونی‌های حاصل از آن، نه تنها در بستر تاریخ ملی که در بستر تاریخ تحولات جهانی، رویدادی عظیم و یگانه به شمار می‌آید و طبیعی است که درباره رویدادهایی چنین بزرگ و تاریخ‌ساز که در سرنوشت کوچک و بزرگ ما به عنوان انسان ایرانی، اثر گذاشته، هر چه نوشته و گفته شود کم است و باز هم جای بحث و نوشتن و گفتن دارد. انقلاب اسلامی، در ایرانی روی داد که بسیار کسان آن را جزیره آرامش و ثبات توصیف می‌کردند. سازمان اطلاعات و امنیت افسانه‌ای حضور داشت با چشم و گوشی به ظاهر مراقب و پنجمین ارتش غیراتمی جهان که چنان می‌نمود به مشیت آهنین، مراقب و مواظب است... با وجود این، طوفان انقلاب تنها در زمانی کمتر از یک سال در میان نابالوی ناظران به عمر یکی از کهن‌ترین نظام‌های پادشاهی جهان و در ظاهر قرص و استوار، پایان داد و نظامی جدید با آرمان و صبغه اسلامی جانشین آن ساخت. جهانگیر آموزگار، فراز و فرود دودمان پهلوی، ترجمه اردشیر لطفیان، صص ۱۲۱۴.



پیام‌های ساده و روشن

ویلیام سولیوان آخرین سفیر آمریکا در ایران در خصوص اهمیت پیام‌های امام خمینی می‌گوید:

«عامل تازه‌ای که شور و حرکت بیشتری در فعالیت مخالفان رژیم به وجود آورد، نوار سخنرانی و پیام‌های آیت‌الله خمینی بود که از نجف به ایران فرستاده می‌شد و شبکه وسیعی در داخل ایران، کار توزیع این نوارها را در سراسر کشور به عهده گرفته بودند.

در این سخنرانی‌ها که ابتدا در مجامع خصوصی و سپس در مساجد به گوش مردم می‌رسید، امام خمینی مردم را به قیام بر ضد رژیم پهلوی و مظاهر و مفاسد تمدن غربی دعوت می‌کرد. سخنرانی‌های ایشان مضمون ساده و روشنی داشت و این پیام را در گوش مردم می‌خواند که همه بدبختی‌های شما از وجود شاه‌است و تا شر او را از سر مملکت کم نکنید، مشکلات و گرفتاری‌های شما حل نخواهد شد.»

مینو صمیمی، پشت پرده تخت طاووس، ترجمه حسین ابوترابیان، صص ۲۲۳



ویلیام سولیوان سفیر آمریکا در دربار شاه



به کوشش فرزانه بابایی

پس از قیام مردم قم (۱۹ دی ۱۳۵۶) و جنبش مردم غیور تبریز در چهلّم شهدای قم (۲۹/۱۱/۵۶) و خیزش یزدیان انقلابی در چهلّم شهدای تبریز (فروردین ۵۷) رژیم که از گسترش دامنه مخالفت‌ها و مبارزات مردمی بیمناک شده بود، بر اقدامات حفاظتی خویش افزود و در این راستا فرمانده گارد شاهنشاهی طی ابلاغیه‌ای به واحدهای تحت امر خویش ابلاغ می‌کند که در کلیه مکالمات تلفنی به جای ذکر اسامی شاه و خانواده‌اش، از اسامی مستعار تعیین شده استفاده کنند (سند شماره ۱)

در اواخر شهریور ۵۷ زلزله شدیدی در خراسان روی داد و هزاران نفر کشته و زخمی بر جای گذاشت. مردم و روحانیت که به رژیم هیچ اعتمادی نداشتند، بر آن شدند تا کمک‌های مردمی را خود، راسا در مناطق توزیع کنند لذا آیت‌الله العظمی گلپایگانی «فرزند خویش مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین سید جواد گلپایگانی را برای کمک به آسیب‌دیدگان و توزیع کمک‌های مردمی به منطقه اعزام کرد که در مسیر بازگشت خودرو حامل فرزند برومند آیت‌الله دچار سانحه شد و ایشان جان باختند. در این حال، شریف امامی نخست‌وزیر پیام تسلیتی برای آیت‌الله فرستاد و مرحوم آیت‌الله گلپایگانی در پاسخ او به شکلی بسیار قاطع به ظلم و جنایات رژیم اعتراض کرده و افزود: «از خطرانی که... فرزندان اسلام و تشیع را تهدید می‌کند به مراتب بیشتر از سوگ فرزند مناسفم».

جالب آن که آیت‌الله در این تلگرام، شریف امامی را با عنوان نخست‌وزیر خطاب نموده و از پیام تسلیت وی نیز که به منظور عوام‌فریبی صادر شده بود هیچ تشکری نکرده است. (سند شماره ۲)

سند شماره ۳ نیز مبین آن است که ارتش خود را فرزند مردم می‌دانست و می‌کوشید به هر نحو ممکن در برابر جنایات این رژیم مقاومت کند. گزارش ساواک از یک جلسه حزب ایران موضوع سند شماره ۴ می‌باشد. در این جلسه که روز ۱۰/۷ برگزار شده است اعضا و از جمله شاپور بختیار بر دو نکته مهم تاکید می‌کنند اول: تأیید موافقت‌نامه سنجایی و امام (مبنی بر غیرقانونی بودن رژیم سلطنتی و ادامه مبارزه با سرنگونی پهلوی) و دوم: احتراز از گروه‌بندی و تکروری. نکته جالب توجه آن است که منابع خبری اعلام کردند بختیار در همان روز با شاه ملاقات کرده و آمادگی خود را برای تصدی پست نخست‌وزیری به او اعلام داشته است.

پس از این خیانت بختیار، جبهه ملی او را اخراج کرد (سند شماره ۵) و به دنبال آن سیل اعلامیه و تظاهرات و شعارهای گوناگون علیه بختیار همه ایران انقلابی را فرا گرفت که بخشی از یک اعلامیه مفصل علیه بختیار موضوع سند شماره ۶ است.

اوجگیری جنبش مردمی به روایت اسناد ساواک

سند شماره ۱

وحشت روز افزون

گارد شاهنشاهی ضد اطلاعات (شعبه ۳) موضوع: کدهای تلفنی پیرو شماره ۵۰۸۱۵۱۲ ک [۱۳۵۵]= [۱۳۵۵] به منظور رعایت اصول حفاظت در مکالمات تلفنی بین گارد شاهنشاهی، یگان‌ها و سازمان‌های ذی‌نفع درباره خاندان جلیل سلطنت، استدعا می‌شود مقرر فرمایید از تاریخ ۲۵۳۷/۱/۱۵ [۱۳۵۷] تا اطلاع ثانوی در مکالمات تلفنی به جای ذکر عناوین خاندان جلیل سلطنت از کدهای مشروحه زیر استفاده نمایند. اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران «فریدون» علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران «مریم» والاحضرت همایون ولایتعهد ایران «رامین»

سند شماره ۳

ارتش فدای ملت

موضوع: وضعیت خانواده سیدعبدالحسین دستغیب بانوی ناشناسی ضمن تماس با همسر دستغیب اظهار

سند شماره ۴

تأیید توافق سنجایی با امام

گزارش خبر موضوع: جلسه اعضای حزب ایران در ساعت ۱۶/۰۰ مورخ ۵۷/۱۰/۱۷ جلسه‌ای با شرکت شخصیت‌ها و افراد فعال حزب ایران در منزل دکتر



شاپور بختیار تشکیل گردید. افراد شناخته شده عبارتند از: مهندس بیاتی، دکتر بختیار، مهندس موحّد، مهندس ایزدی، دکتر شایگان، ابوالفضل قاسمی، عزالدین کاظمی، عباس محمودی، عبدالحسین ثنائی، شریفی، مهربان. ابتدا دکتر کریم سنجایی درباره وحدت حزب ایراد مطالبی ایراد نمود و سپس آقای شریفی برای شهیدان حزب اعلام سکوت نمود (منظور افرادی از حزب که در سال ۱۳۳۲ کشته شده بودند) و بعد ابوالفضل قاسمی قطعنامه حزب را در پنج ماده به شرح زیر اعلام نمود.

۱- تأیید موافقت‌نامه سنجایی به خمینی ۲- تجلیل از دکتر محمد مصدق ۳- مبارزه با هرگونه استعمار ۴- احتراز از گروه‌بندی و تک روی ۵- هیئت اجراییه مامور اجرایی این اصول است که افراد شرکت‌کننده با دست زدن آن را تأیید کردند و دکتر بختیار، مهندس بیاتی و دکتر شایگان نیز با آن اصل موافقت و قرار شد قطعنامه با اصلاحاتی منتشر شود؛ و سه نفر به عنوان

داشت: من از یک خانواده ارتشی هستم و می‌خواهم مطالبی را با شما در میان بگذارم و آن هم مربوط به کار شوهرم می‌باشد.

بانوی ناشناس افزود: شوهر من ضد رژیم بوده و دوست ندارد در این لباس خدمت نماید، چون ایشان طرفدار خمینی است. در پاسخ مشارالیه، همسر دستغیب گفت: در صورتی که ضروری متوجه شوهر شما نشود، می‌تواند خود را از ارتش اخراج نماید؛ در غیر این صورت، خیر.

سپس بانوی موصوف افزود به علت فعالیت‌هایی که شوهرش داشته است از طریق مسولان، زیر نظر بوده و من هم به همین خاطر مدارک و وسائلی را که در منزل خودمان داشته‌ایم بیرون برده‌ایم زیرا مقامات ارتشی قصد داشتند منزل ما را تفتیش کنند.

بانوی مزبور اضافه نموده، شوهر او یک اعلامیه‌ای مربوط به خمینی را در سر صبحگاهی خوانده و از این جهت سخت تحت نظر است و نمی‌دانیم چه کار کنیم؟

والاحضرت شاهدخت فرحناز پهلوی «بنفشه» والاحضرت شاهپور علیرضا پهلوی «جمشید» والاحضرت شاهدخت لیلا پهلوی «سپیده» فرمانده گارد شاهنشاهی، سپهبد بدره‌ای

سند شماره ۲

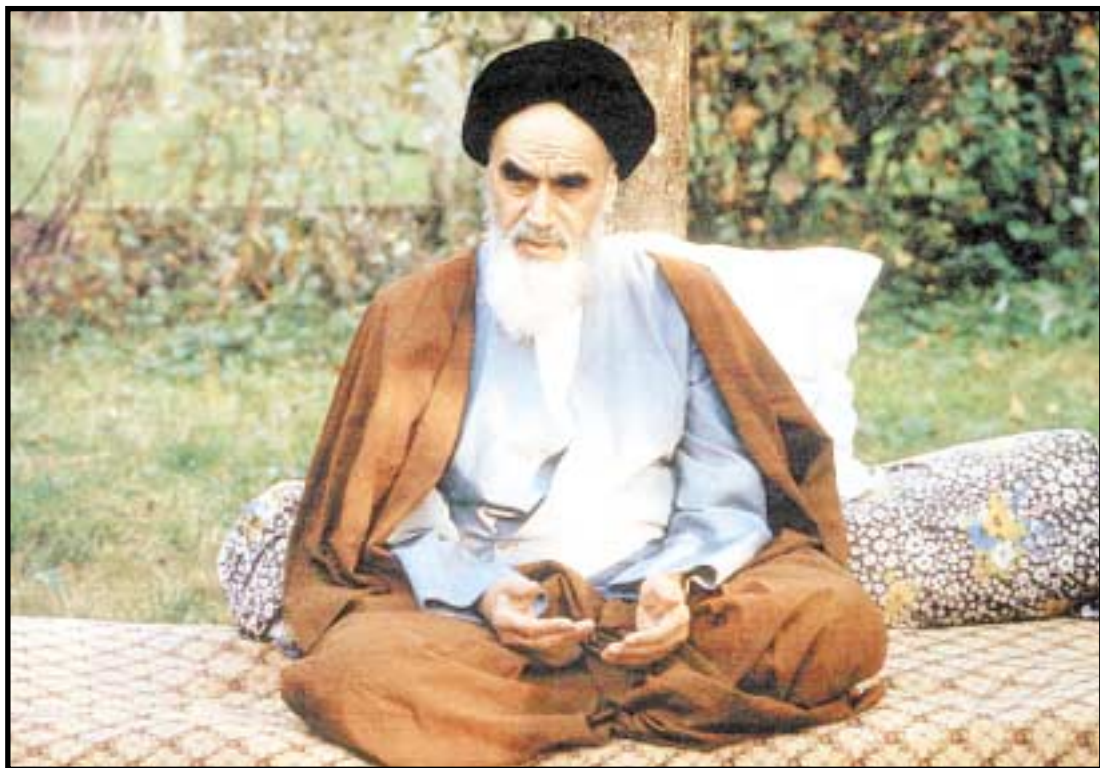
پاسخ قاطع به شریف امامی

بسمه‌تعالی جناب آقای مهندس شریف‌امامی - تهران تلگرام تسلیت واصل [گردید] تسلی خاطر اینجانب وقتی فراهم می‌شود که مصائب وارده بر اسلام و قرآن مجید که قلب مبارک حضرت ولی‌عصر ارواح‌العالمین له‌الفداء را جریحه‌دار ساخته، جبران و نظام کامل اسلامی در مملکت برقرار گردد.

از خطراتی که به واسطه وضع غیراسلامی آموزش و پرورش و مدارس مختلط و نشریات و مطبوعات گمراه‌کننده و تلقینات و تبلیغات الحادی و سپاه دانش

خاطرات یک جوان فرانسوی از حضور امام در نوفل لوشاتو

مسیح در برابرم ایستاده بود!



مذهبی ایران است و هر روز عکسش را در روزنامه چاپ می‌کنند. کمی فکر کرد و پرسید: «به غیر از شما کس دیگری هم هست؟» به خبرنگارها اشاره کردم و گفتم: «می‌بینید که اینها هم هستند، قول می‌دهم چند لحظه ایشان را ببینم و نظم جلسه را به هم نزنم.»
در باغ گشوده شد. آیت‌الله خمینی پیرمردی بود با لباس روحانی و پارچه سیاهی دور سر پیچیده بود. برای یک لحظه احساس کردم مسیح در مقابلم ایستاده است. اصلاً نفهمیدم چگونه یک ساعت گذشت و وقت تمام شد. همچنان در بهت حیرت بودم که به خانه رفتم و به مادرم گفتم: «مادر می‌خواهی مسیح را از نزدیک ببینی؟»
می‌دانستم که اگر او را ببیند، احساس مرا پیدا می‌کند.
از مادر پرسیدم: «به نظر شما آمدن او به اینجا اشکال دارد؟» او گفت: «نه، ولی پدرت دنبال یک جای آرام بود. حالا دیگر اینجا آرام نخواهد بود.»
پیش‌بینی مادر درست بود. وقتی پدر آمد بسیار عصبانی بود. کنش را درآورد و خودش را روی میبل رها کرد و با ناراحتی گفت: «امسال سال بدبختی من است. هر جا می‌روم بدشانسی دنبال می‌آید. آن از ورشکستگی شرکت، این هم از وضع اینجا.»
مادر خواست او را آرام کند و به او گفت: «خیلی طول نمی‌کشد. شاید تا چند روز دیگر وضع آرام شود.»

پدر با عصبانیت گفت: «خدا کند این طور باشد.» مادر ادامه داد: «توی روزنامه خواندم شاید چند روز دیگر به ایران برود.» و پدر با ناراحتی زمزمه کرد: «حالا چرا اینجا آمده؟ آن هم به این دهکده کوچک.»
چند روز تا تعطیلات کریسمس مانده بود. حوصله درس خواندن نداشتم. دائم در فکر او بودم، طوری بود که از نگاه کردن به او سیر نمی‌شدم. اما پدر از شدت عصبانیت قصد داشت به پلیس شکایت کند و می‌گفت: «ما هم حق و حقوقی داریم. چقدر باید عذاب بکشیم؟» دیگر نتوانستم سکوت کنم و گفتم: «الان مدتی است که او اینجا است، حتی یک بار به دیدنش نرفتم.» پدر با لبخندی تمسخرآمیز گفت: «او هم مثل بقیه کنش‌هاست. حتما همه‌اش نصیحت می‌کند.» گفتم: «پدر مگر شما نگفتید زود قضاوت نکنم؟ من فکر می‌کردم شما یک فرد منطقی هستید. امروز یک سخنرانی دارد. به خاطر من هم که شده بیا برویم. اگر خوشتان نیامد برگردید.» پدر گفت: «چه وقت باید برویم؟» جواب دادم: «کمتر از نیم ساعت دیگر، او خیلی وقت شناس است.»
با پدر به محل سخنرانی رفتیم. به غیر از خبرنگارها، عده زیادی از مردم نیز آنجا بودند. برایم جالب بود. خیلی از آدم‌ها حتی یک کلمه از صحبت‌های او را نمی‌فهمیدند.
او که آمد همه به احترامش ایستادند. نگاهم به پدرم افتاد. اشک در چشمانش حلقه زده بود. دیگر خیالم راحت شد. روزهای بعد با پدر برای شنیدن سخنرانی‌اش می‌رفتیم. دیگر عصبانی نبود.

شب تولد حضرت مسیح بود. همه دور درخت کاج جمع شده بودیم. زنگ در به صدا درآمد. یعنی چه کسی است، این وقت شب؟ پدر به سوی در رفت و من هم به دنبالش. مردی با چند شاخه گل و یک جعبه شیرینی بیرون خانه ایستاده بود. با خوش‌رویی سلام کرد و گل را جلوی پدر گرفت و گفت: «اینها از طرف آیت‌الله خمینی است. ایشان تولد حضرت مسیح را به شما تبریک گفتند و از این که ممکن است، حضورشان در دهکده موجب زحمت شما شده باشد، عذرخواهی کردند.»

پدر شیرینی و گل را گرفت و گفت: «از جانب ما از ایشان تشکر کنید.» پدر بی آن که چیزی بگوید به سمت اتاقش رفت و چند لحظه بعد صدای هق‌هق گریه‌اش شنیده شد. چیزی در درونش شکسته بود. برای اولین بار پدر بلند بلند گریه می‌کرد. به سوی مادر شتافتم و با خوشحالی گفتم، «مادر امسال از طرف مسیح برایمان هدیه فرستاده شد، گل و شیرینی.»

شب تولد حضرت مسیح بود، زنگ در به صدا درآمد، مردی با چند شاخه گل و یک جعبه شیرینی بیرون خانه ایستاده بود با خوش‌رویی سلام کرد و گل را جلوی پدر گرفت و گفت: «اینها از طرف آیت‌الله خمینی است ایشان تولد حضرت مسیح را به شما تبریک گفتند و از این که ممکن است، حضورشان در دهکده موجب زحمت شما شده باشد، عذرخواهی کردند.»

روزنامه چاپ می‌شد و تازه می‌توانستم پیش همکلاس‌هایم پز بدهم. پرسیدم: «اگر منتظر بمانم مرا راه می‌دهند؟» گفت: «نمی‌دانم» و با دست به آقایی که کنار در باغ ایستاده بود، اشاره کرد و گفت: «از او باید پرسید.» به طرف آن مرد رفتم و گفتم: «منزل ما چند خانه آن طرف تر است. من می‌توانم آیت‌الله خمینی را از نزدیک ببینم؟» مرد گفت: «از آیت‌الله خمینی چه می‌دانی؟» گفتم: «این را می‌دانم که آیت‌الله خمینی رهبر

یک روز که از مدرسه به خانه برمی‌گشتم، شلوغی بی‌سابقه‌ای در کوچه‌مان توجهم را جلب کرد. جلوی باغی که کمی آن طرف‌تر از خانه‌مان بود جمعیت زیادی ایستاده بودند. در میان جمعیت، خبرنگارانی به چشم می‌خوردند که دوربین‌هایشان را به گردن آویخته بودند و از پشت در چوبی و سبزرنگ باغ، سرک می‌کشیدند. حس کنجکاوی من تحریک شده بود. داخل باغ اتفاقی افتاده بود. خود را داخل جمعیت کردم، هر چه سرک کشیدم، چیزی نفهمیدم. از خبرنگاری پرسیدم، «اینجا اتفاقی افتاده؟» خبرنگار گفت: «هنوز نه، ولی از حالا به بعد اتفاق‌های مهمی خواهد افتاد» و پرسید، «شما اهل این دهکده هستید؟» از حرف‌های او چیزی سردر نیابردم، جواب دادم، «بله، خله‌مان کمی آن طرف‌تر است.» خبرنگار گفت: «به زودی دهکده‌تان مشهورترین دهکده دنیا خواهد شد!» با تعجب پرسیدم: «متوجه نمی‌شوم. چه اتفاق مهمی قرار است در دهکده ما بیفتد که باعث شهرت آن می‌شود؟»

جواب داد: «تا به حال اسم آیت‌الله خمینی را شنیده‌ای؟» اسم برایم آشنا بود. بارها و بارها از رادیو تلویزیون اسمش را شنیده بودم و عکس او را هم در روزنامه دیده بودم. گفتم: «همان که رهبر مذهبی ایران است؟» گفت: «آفرین پسر. حالا او به این دهکده آمده و همسایه شماست.» با حالتی هیجان‌زده پرسیدم: «حالا شما برای چه اینجا جمع شده‌اید؟ مگر قرار است بیرون بیاید؟» خبرنگار پاسخ داد: «نه بیرون نمی‌آید ولی قرار است مصاحبه کند. منتظریم تا اجازه بدهد و به داخل باغ برویم.»
کنجکاویم باعث شد هر طور شده او را ببینم؛ کسی که هر روز عکسش در

دادگاه حزب ایران انتخاب شدند و به نام‌های احدی مطلبی، حاج علائی، وظیفه آنها رسیدگی به وضع کسانی - که تا به حال انحرافات سیاسی و مالی پیدا کرده‌اند- می‌باشد. جلسه مذکور در ساعت ۱۹۰۰ خاتمه یافت. افراد شرکت‌کننده در حدود ۱۰۰ نفر بودند.

نظریه شنبه نظری ندارد. نظریه یکشنبه شنبه در جلسه مذکور شرکت داشته و با توجه به دسترسی وی، صحت خبر مورد تأیید است.

نظریه سه‌شنبه نظریه یکشنبه مورد تأیید است. ۵/۶ نظریه چهارشنبه نظریه سه‌شنبه مورد تأیید است. ضمناً مراتب، تلفنگرامی به استحضار رسیده است. آرزو

در گزارش زیر مشاهده می‌شود که شاپور بختیار در حالی در رایزنی‌های درون‌گروهی حزب ایران و جبهه ملی شرکت می‌کند که چندین منبع نوشتند امروز (۵۷/۱۰/۷) بختیار با محمدرضا پهلوی ملاقات کرد و درباره تشکیل دولت و به عهده گرفتن سمت نخست‌وزیری به او پاسخ مثبت داد.

احراز این پست توسط غلامحسین صدیقی به دلیل درخواست وقت بیشتری برای بررسی موضوع و انتخاب دولتمردان منتفی شده بود (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: از طاووس تا فرح، ص ۴۰۱ تا ۴۰۳). اطلاعات

طبق گزارش‌های رسیده آقای دکتر شاپور بختیار عضو جبهه ملی ایران بدون رعایت انضباط سازمانی ماموریت تشکیل دولت را پذیرفته‌اند.

جبهه ملی ایران بدان سان که اعلام داشته است:

هم دروغ خواهد گفت. ✓ مردم نشان دادند که شاه و شاهپور نمی‌خواهند بلکه مردم پور و فرزند خلق می‌خواهند. ✓ شاپور هرچه زودتر استعفا کن هنوز ممکن است در دامان خلق جایی برایت پیدا شود. ✓ شاپور از داخل و ناو هواپیمابر آمریکا از خلیج، دو وجه یک ماموریت هستند. ✓ شاپور چرا به همکاران قدیمی‌ات نارو زدی. ✓ شاپور خود را به ابتدال نکش و تا حد شریف‌اماهی و امینی سقوط نکن. ✓ شاپور تو خود مشت‌های گره‌کرده میلیون‌ها مردم را روز تاسوعا و عاشورا دیدی چرا به اراده خلق پشت پا زدی چرا از پشت خنجر می‌زنی. ✓ شاپور تو مجری توطئه‌ای هستی که تضاد خلق و سلطنت را می‌خواهد به تضادهای درون خلق انتقال دهد این کار را نکن.

«نمی‌تواند با وجود نظام سلطنتی غیرقانونی، با هیچ ترکیب حکومتی موافقت نماید.»
شورای مرکزی جبهه ضمن تقبیح شدید اقدام آقای دکتر شاپور بختیار به آگاهی همگان می‌رساند که در این شرایط، تشکیل دولت از طرف ایشان به هیچ روی با مصوبات آرمایی و سازمانی جبهه ملی ایران سازگاری ندارد و به همین دلیل از عضویت جبهه ملی ایران برکنار می‌شود.
شنبه نهم دی‌ماه ۱۳۵۷
شورای مرکزی جبهه ملی ایران

سند شماره ۶
ملت علیه شاپور

✓ شاپور بختیار که به همکاران قدیمش نارو می‌زند
حتما به مستضعفین محروم و تحت ستم نارو خواهد زد.
✓ شاپوری که به دوستانش دروغ گفت حتما به مردم



مظفر شاهدهی

در این بخش به معرفی نسبتاً تفصیلی و تحلیلی سه کتاب پیرامون انقلاب اسلامی ایران می‌پردازیم و سپس فهرست تعدادی از منابع و مآخذ مربوط به این موضوع معرفی می‌شود:

انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن



نویسنده: عباسعلی عمید زنجانی
ناشر: نشر کتاب سیاسی زمستان ۱۳۶۷
قطع: وزیری، ۵۹۶ صفحه

این کتاب از معدود منابعی است که ریشه‌های انقلاب اسلامی ایران را در دو بعد نظری و تاریخی مورد بررسی و ارزیابی قابل توجهی قرار داده و چشم‌انداز روشن‌تری از دلایل شکل‌گیری این انقلاب بزرگ را به خوانندگان ارائه می‌دهد. محتوای اثر، به ویژه از آن جهت اهمیت و اعتبار بیشتری پیدا می‌کند که نویسنده آن در علوم اسلامی و فقه شیعه و نیز تاریخ اسلام از دانش بسنده‌ای برخوردار است و بنابراین باید این اثر را از منابع مهم شناخت ریشه‌های انقلاب اسلامی ایران دانست.

کتاب در چهار بخش کلی با عناوین: تئوری انقلاب اسلامی و شناخت ماهیت آن، ریشه‌های عقیدتی انقلاب اسلامی، ریشه‌های تاریخی انقلاب اسلامی و عوامل پیروزی انقلاب اسلامی در ایران تنظیم شده و مجموعاً شامل ۲۲ فصل است.



قیمت: ۳۰۰۰ تومان

نویسنده: مصطفی ملکوتیان
ناشر: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
قطع: رقعی ۲۶۷ صفحه
نوبت چاپ: اول ۱۳۸۷

نویسنده در مقدمه این پژوهش که انجام آن دو سال به طول انجامیده است می‌نویسد: این پژوهش که رهیافت‌های جامعه‌شناسی، سیاسی، اقتصادی و روان‌شناختی را در تحلیل علل وقوع انقلاب اسلامی ایران ناتوان می‌داند، به دلیل این که نقش مجموعه عوامل فرهنگی را نقشی قاطع و کلیدی دانسته و در عین حال به نقش عوامل مختلف جامعه‌شناختی، سیاسی، اقتصادی و روان‌شناختی نیز اشاره دارد، سخنی جدید و نوآوری

بازخوانی علل وقوع انقلاب اسلامی در سپهر نظریه پردازی‌ها

محسوب می‌شود.

این اثر علاوه بر پیشگفتار، مقدمه و معرفی در ۸ فصل سامان یافته و در خاتمه نیز ضمن «جمع‌بندی» مباحث مطروحه، کتابشناسی و نمایه (اشخاص و اماکن و ...) را نیز در خود دارد.

عناوین فصول این تحقیق به شرح زیر است:

۱. مقدمه‌ای بر آسیب‌شناسی دیدگاه‌های نویسندگان غربی و غرب محور درباره علل وقوع انقلاب اسلامی.
۲. دیدگاه‌ها و نوشته‌های فرهنگی.
۳. دیدگاه‌ها و نوشته‌های جامعه‌شناختی.
۴. دیدگاه‌ها و نوشته‌های روان‌شناختی.
۵. دیدگاه‌ها و نوشته‌های اقتصادی.
۶. دیدگاه‌ها و نوشته‌های سیاسی.
۷. نوشته‌های ترکیبی.

بازتاب جهانی انقلاب اسلامی



نویسنده: دکتر منوچهر محمدی
ناشر: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
قطع: رقعی ۵۷۲ صفحه
نوبت چاپ: اول ۱۳۸۵
قیمت: ۵۰۰۰ تومان

این اثر که یکی از طرح‌های پژوهشی گروه «مطالعات انقلاب اسلامی» در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی است توسط دکتر منوچهر محمدی دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران انجام شده و در دومین جشنواره فارابی که اخیراً برگزار شد به عنوان اثر برگزیده مورد تقدیر قرار گرفت.

این کتاب بر آن است تا آثار برون مرزی انقلاب اسلامی را به دقت واکاود زیرا به قول نویسنده یک بررسی کلی در متون موجود در این خصوص نشان می‌دهد که تاکنون در موضوع مورد نظر (بازتاب جهانی انقلاب اسلامی) پژوهش قابل توجهی صورت نگرفته و به شکل منسجم به این موضوع پرداخته نشده است. این در حالی است که متون فارسی نیز بیشتر به ابعاد داخلی انقلاب پرداخته‌اند. غالب متون غیرفارسی با دیدی غرض‌ورزانه به شکلی افراطی با این موضوع برخورد کرده‌اند.

این پژوهش در ۴ گفتار شامل ۱۳ فصل ارائه شده است. فصل اول به مقدمه و فصل دوم به کلیات انقلاب اسلامی و ویژگی‌های نظری و عینی آن می‌پردازد. در فصل سوم، صدور انقلاب، برداشته‌ها و نظریات متفاوت مربوط به آن مورد بحث قرار می‌گیرد و در فصل‌های چهارم و پنجم

بازتاب انقلاب اسلامی بر نظام جهانی بازکاوی می‌شود. در فصل‌های ششم تا دوازدهم، بازتاب انقلاب اسلامی بر جهان اسلام و حوزه‌های مختلف جغرافیایی مورد توجه خواهد بود و بالاخره در فصل سیزدهم ضمن جمع‌بندی آثار جهانی انقلاب به تفکیک و با استفاده از سطوح مختلف تحلیلی در جهان اسلام و نظام جهانی بیان خواهد گردید.

مطالعه این اثر را به علاقه‌مندان توصیه می‌کنیم.

تازه‌های نشر

بهائیان در عصر پهلوی‌ها



نویسنده: احمد الهیاری
ناشر: انتشارات کیهان
قطع: رقعی / ۳۰۴ صفحه مصور
قیمت: ۳۰۰۰ تومان

مرحوم احمد الهیاری، نویسنده کتاب «بهائیان در عصر پهلوی» یکی از اعضای سابق کانون نویسندگان ایران بود که پس از بیداری از خواب غفلت اومانیسیم و مارکسیسم، در سال‌های آخر عمر، تمام تلاش خود را وقف روشنگری و افشای جریان‌های استکباری نمود. او در کتاب بهائیان در عصر پهلوی‌ها با توجه به حضورش در کانون نویسندگان، مرکز پژوهش‌های تلویزیون ملی، مجله تماشای واحد مرکزی خبر، روزنامه کیهان و همچنین حضور در محافل بهائیان به افشای نقش مخرب این فرقه در عرصه سیاست و اقتصاد ایران اسلامی در زمان حکومت رضاخان و پسرش محمدرضا پرداخته و از آنجا که سال‌ها در عرصه نویسندگی و پژوهشگری حضور داشته دست‌نوشته‌های وی بی‌انگیزه‌ای ناکفته و پنهان از نفوذ و حاکمیت فرقه بهائیت در ارکان رژیم پهلوی است.

عناوین و سرفصل‌های این کتاب به قرار زیر است: دوره رضاخان [حضور بهائیان پس از کودتا] فعالان بهایی در حوزه فرهنگ بهائیان در مسند قدرت [بهائیان و مستشاران آمریکایی و لایحه کاپیتولاسیون] معرفی برخی از نظامیان بهایی [ایدی، ازهری، جم، خسروانی و...] کارنامه برخی از غارتگران بهایی [هژبر یزدانی، حبیب ثابت و...] بهائیان در گذر زمان [ماجرای تخریب حظیرةالقدس] همچنین بخش اسناد، تصاویر و فهرست اعلام از دیگر فصول این کتاب است.

گزیده‌ای از منابع پیرامون انقلاب اسلامی ایران

- ✓ مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۷۶ جلد، چاپ اول، تهران، مرکز نشر لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۳.
- ✓ اسناد انقلاب اسلامی ایران، ۵ جلد، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴.
- ✓ کریستین دلانوا، ساواک، ترجمه عبدالحسین نیک گوهر، تهران، نشر نو، ۱۳۷۱.
- ✓ پرویز راجی، خدمتگزار تخت طاووس؛ خاطرات پرویز راجی آخرین سفیر شاه در لندن، ترجمه ح. مهران، اطلاعات، ۱۳۶۴.
- ✓ اسدالله علم، یادداشت‌های علم، ۵ جلد، تهران، کتابسرا، از ۱۳۷۷.
- ✓ هادی غفاری، خاطرات هادی غفاری، تهران، تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.
- ✓ محمود طلوعی، صد روز آخر، چاپ اول، تهران، علم، ۱۳۷۸.
- ✓ مسعود بهنود، ۲۷۵ روز بازرگان، چاپ اول، تهران، علم، ۱۳۷۷.
- ✓ رضا زارع، ارتباط ناشناخته، چاپ اول، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴.
- ✓ مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، قم، صدرا، بی‌تا.
- ✓ غلامرضا کریاسچی، تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک [تاکتون ۲۲ جلد]، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، [آخرین جلد: ۱۳۸۴].
- ✓ صادق زیباکلام، مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، تهران، روز، ۱۳۷۲.
- ✓ نیکی، ر. کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، قلم، ۱۳۶۹.
- ✓ عبدالرضا هوشنگ مهدوی، انقلاب اسلامی به روایت رادیو بی‌بی‌سی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۲.
- ✓ حامد الگار، ایران و انقلاب اسلامی، ترجمه گروه ترجمه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تهران، سپاه پاسداران، بی‌تا.

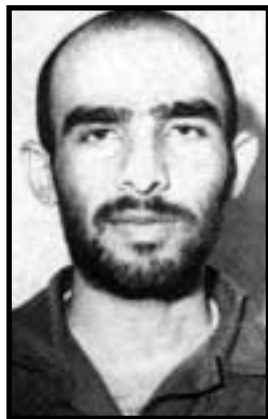
- ✓ حسن روحانی، انقلاب اسلامی؛ ریشه‌ها و چالش‌ها، تهران، مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۶.
- ✓ جلال‌الدین فارسی، فلسفه انقلاب اسلامی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸.
- ✓ شمس‌آل احمد، حدیث انقلاب، تهران، رواق، ۱۳۷۸.
- ✓ علی اصغر حاج سیدجوادی، دفترهای انقلاب، تهران، شمس، ۱۳۵۸.
- ✓ ویلیام سالیوان و آنتونی پارسونز، خاطرات دو سفیر، ترجمه محمود طلوعی، تهران، علم، ۱۳۷۲.
- ✓ اسکندر دلدلم، انقلاب به روایت انقلاب سازان، تهران، عطایی، ۱۳۵۸.
- ✓ مهدی بازرگان، انقلاب ایران در دو حرکت، تهران بازرگان، ۱۳۶۰.
- ✓ فرازهایی از تاریخ انقلاب به روایت اسناد ساواک و آمریکا، تهران، وزارت اطلاعات، ۱۳۶۸.
- ✓ اکبر خلیلی، گام به گام با انقلاب، تهران، سروش، ۱۳۶۰.
- ✓ علی اکبر هاشمی‌رفسنجانی، در رابطه با انقلاب اسلامی، علمیه قم، حوزه علمیه قم، ۱۳۶۴.
- ✓ جان، دی، استمپل، درون انقلاب ایران، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران، رسا، ۱۳۷۷.
- ✓ محمود گل‌ابدره‌ای، لحظه‌های انقلاب، تهران، سروش، ۱۳۵۸.
- ✓ فرهنگ شعارهای انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.
- ✓ صادق خلخالی گیوی، خاطرات آیت‌الله خلخالی، ۲ جلد، تهران، سایه، ۱۳۷۹.
- ✓ رابین رایت: آخرین انقلاب بزرگ، ترجمه احمد تدین و شهین احمدی، تهران، رسا، ۱۳۸۲.
- ✓ انقلاب اسلامی به روایت خاطره، چندین جلد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی [سال‌های مختلف].
- ✓ احمد نقیب‌زاده، نقش روحانیت شیعه در انقلاب اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
- ✓ جلال فرهنگمند، در آستانه انقلاب اسلامی، تهران، موسسه مطالعات انقلاب تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴.



تیرباران شهید مرتضی صمدیه لباف

مرتضی صمدیه لباف، از اعضای مسلمان و مارکسیست نشده سازمان مجاهدین خلق که در اردیبهشت ۱۳۵۴ با خیانت اعضای تغییر ایدئولوژی داده سازمان از سوی ساواک دستگیر شده بود، پس از ماه‌ها زندان، بازجویی، پرونده‌سازی و شکنجه در کمیته مشترک ضدخرابکاری از سوی دادگاهی که آمریکاییان هم در صدور رای آن تأثیرگذار بودند به اعدام محکوم شد و همراه با ۸ تن دیگر از اعضای سازمان مجاهدین خلق، در روز چهارم بهمن ۱۳۵۴ به جوخه مرگ سپرده شد.

از اواخر سال ۱۳۵۳ رهبری گروه مارکسیست شده سازمان به صمدیه لباف که از اعضای برجسته سازمان بود، هشدار می‌داد که این تغییر ایدئولوژی را بپذیرد، اما او نظیر ده‌ها تن دیگر، با این تصمیم مخالفت نمود و قصد خود برای جدایی از سازمان را به اطلاع برخی از مارکسیست شدگان رسانید و هنگامی که مذاکره با او به نتیجه دلخواه مرکزیت گروه نرسید، توطئه قتل او در دستور قرار گرفت و به دنبال آن در بعد از ظهر ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۴ قرار ملاقاتی توسط مارکسیست‌های سازمان با



مرتضی صمدیه لباف در خیابان گرگان گذارده شد و او نیز در محل قرار حاضر شد اما توسط وحید افراخته و مهدی موسوی قمی هدف گلوله قرار گرفت و زخمی شد. در این اقدام ناجوانمردانه، منیژه اشرف‌زاده و محمدطاهر رحیمی هم مشارکت داشتند، اما قرار بود فقط وحید افراخته عهده‌دار قتل مرتضی باشد.

این توطئه با موفقیت انجام نشد و در حالی که وحید افراخته در محل تعیین شده با شلیک دو گلوله فک و صورت مرتضی را زخمی کرد.

ولی او به سرعت واکنش نشان داد و با تهدید اسلحه، وحید افراخته و تروریست دیگر را فراری داد. صمدیه بعدها تصریح کرد که عمداً نخواستند است سوء قصد کنندگان را به قتل برساند.

صمدیه لباف اندکی بعد از ترور در نزدیکی بیمارستان سینا توسط ماموران کمیته مشترک ضد خرابکاری دستگیر شد.

منبع: سازمان مجاهدین خلق: پیدایی تا فرجام (۱۳۴۴-۱۳۸۴)، جلد ۲، چاپ اول، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۵، صص ۴ و ۲۵.

در گذشت سیدحسن تقی‌زاده



سیدحسن تقی‌زاده از پرآوازه‌ترین رجال و دولتمردان تاریخ معاصر ایران ۸ بهمن ۱۳۴۸ در ۹۲ سالگی درگذشت. او فرزند سیدتقی اردوبادی در ۲۹ رمضان ۴/۱۲۹۵ مهر ۱۲۵۷ در خانواده‌ای مذهبی در تبریز متولد شد و خواندن و نوشتن و قرائت قرآن و فراگیری علوم حوزوی و دینی را به اقتضای آن روزگار، از دوران کودکی آغاز نمود و در کنار آن با علوم عقلی، ریاضی، نجوم، هیات، زبان فرانسه و برخی دیگر از علوم جدید هم آشنایی پیدا کرد.

در اوایل جوانی بتدریج از تعلیمات و شعائر دینی و حوزوی فاصله گرفت و با مطالعه آثار افرادی مانند میرزا عبدالرحیم طالبوت، میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله و برخی نشریات و روزنامه‌ها و کتب فارسی، ترکی

و عربی که اندیشه‌های سیاسی غرب و اروپایی جدید را نشر می‌دادند، به مسلک مخالفان نظام استبدادی حکومت و پیروی از تفکرات غربگرایانه روی آورد. از سال ۱۳۱۹ ق در عرصه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور بیشتر و فعال‌تر ظاهر شد و در تاسیس مدرسه تربیت، کتابفروشی تربیت و مجله گنجینه فنون نقش درجه اولی داشت. در سال‌های ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۳ به قفقاز، عثمانی و مصر مسافرت کرد و بیش از پیش با تفکرات سیاسی جدید غرب آشنایی پیدا کرد و پس از بازگشت به کشور که مقارن با آغاز تحولات مشروطه‌خواهی بود، بالاخص در آذربایجان به نفع مشروطه‌خواهان فعالیت داشت و در دوره اول مجلس شورای ملی هم به عنوان نماینده صنف تجار به مجلس رفت.

پس از بمباران مجلس توسط محمدعلی شاه به سفارت انگلستان در تهران پناهنده شد و به کمک اعضای سفارت از مرگ نجات یافت و از ایران تبعید گردید. او از طریق بندر انزلی به باکو و سپس فرانسه و انگلستان رفت. پس از سقوط محمدعلی شاه به تهران آمد و در هیأت مدیره موقت انقلابیون عضویت یافت و در همین هیأت مدیره بود که رای به اعدام شیخ فضل‌الله نوری داده شد. تقی‌زاده در مجلس دوم مشروطه نماینده تبریز بود و لیبر حزب تندروی دموکرات شمرده می‌شد. گفته می‌شود که او در بسیاری از تندروی‌های آن دوره که نقش قابل توجهی در انحراف مشروطیت و ناکامی آن ایفا کرد، نقش درجه اول و تعیین کننده‌ای داشت. به دنبال ترور سیدعبدالله بهبهانی و سوءظنی که در این باره به تقی‌زاده می‌رفت (و در این رابطه حکم انحراف و ارتداد او از سوی مراجع نجف صادر گردید) به ناچار از کشور خارج شد و به اروپا و آمریکا رفت و با آغاز جنگ جهانی اول وارد آلمان شد.

از همان سال‌ها شایع بود که او با سیاست بریتانیا در امور ایران همراهی می‌کند. تقی‌زاده در دوره‌های سوم و چهارم نماینده غایب مردم تبریز در مجلس بود. در دوره پنجم مجلس باز هم نماینده تبریز شد. او از تابستان ۱۳۰۳ به ایران آمد و در مجلس حضور یافت و به لایحه انقراض قاجاریه رای منفی داد. اما پس از تاجگذاری رضا خان با او همکاری کرد. و در سمت وزیرمالیه، قرارداد تجدید نظر شده و بشدت مخرب داری را امضا کرد.

وی از سال ۱۳۲۸ تا سال ۱۳۴۶ به طور دائم عضو مجلس سنا بود و چند سالی هم بر آن ریاست کرد. تقی‌زاده در نیمه دوم عمر خویش به آرامی تحول پیدا کرد، خود را در جریان قرارداد ۱۳۱۳ نفت، «آلت فعل» خواند و با این خودشنکنی و با وجود این که با دکتر مصدق قهر بود از او در برابر انگلستان حمایت کرد. در جریان تغییر خط که توسط عوامل غربگرد در ایران هدایت می‌شد به شدت به مخالفت برخاست و در اواخر دهه ۳۰ وی در باشگاه مهرگان نیز حاضر شد و با توجه به جو آن زمان، سخنرانی معتدلی ایراد کرد و در خلال آن از مرحوم شیخ فضل‌الله نوری نیز به بزرگی یاد کرد.

رجال عصر پهلوی: سیدحسن تقی‌زاده به روایت اسناد ساواک چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳، صص ۲۴ و ۲۵.



در این شماره از میان انبوه مناسبت‌های بهمن ماه ۴ واقعه را برگزیده و مورد توجه قرار داده‌ایم.

بازگشت پیروز مندانه امام خمینی به ایران



هنگامی که رژیم پهلوی در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ آیت‌الله امام خمینی را به دلیل مخالفت‌های صریح و تحسین برانگیزش با تصویب لایحه موسوم به کاپیتولاسیون به ترکیه تبعید کرد هیچ کس گمان نمی‌برد زمانی شاهد بازگشت آنچنان پیروزمندانه و سرنوشت‌ساز ایشان به کشور باشد. دوران

تبعید و دوری فیزیکی امام خمینی از کشور دقیقاً ۱۴ سال و ۲ ماه و ۲۹ روز به طول انجامید. ایشان که در طول سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۳ در راس تمام مخالفان سیاسی و مذهبی حکومت، مبارزه با رژیم پهلوی و حامیان خارجی آن را به نقطه عطفی مهم و غیرقابل بازگشت رسانیده بود، در طول تبعید، کماکان در مخالفت و مبارزه با رژیم وابسته پهلوی استوار باقی ماند و هنگامی که به دنبال ایجاد فضای به اصطلاح باز سیاسی، دامنه اعتراضات و مخالفت‌ها با رژیم سابق روندی رو به گسترش یافت، خیلی زود آشکار شد که بی‌تردید، آیت‌الله امام خمینی رهبری تحریکات انقلابی مردم ایران بر ضد رژیم پهلوی را بر عهده دارد و این خود، نشان از آن داشت که اکثریت قاطع مردمی که در تحریکات انقلابی حضوری فعال و تعیین کننده داشتند انقلابی‌گری آنان از ایدئولوژی، فرهنگ، شعائر و آموزه‌های مذهب تشیع و بویژه از حماسه کربلا و انتظار فرج نشات می‌گیرد و بنابراین، انقلاب و ثمرات آن کاملاً رنگ و محتوایی اسلامی و شیعی خواهد داشت.

۱۰ روز پس از بازگشت امام خمینی به کشور، انقلاب اسلامی جدید به عمر نظام شاهنشاهی پایان داد. امام خمینی در طول بیش از ۱۰ سال رهبری نظام جمهوری اسلامی (۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا ۱۴ خرداد ۱۳۶۸) نقش قاطعی در گذار نظام از مشکلات و بحران‌های چند سال نخستین پس از پیروزی انقلاب و تثبیت جایگاه آن ایفا نمود.

حمله مز دوران شاه به دانشگاه تهران



اول بهمن ۱۳۴۰ به دنبال اعتراض دانشجویان دانشگاه تهران به تعطیلی مجلس شورای ملی، کماندوهای رژیم پهلوی تحت فرماندهی سروان منوچهر خسروداد با دستور مستقیم شاه به دانشگاه تهران یورش برده و صدها تن از دانشجویان و اساتید را مورد ضرب و شتم قرار داده و مصدوم و مجروح ساختند و بسیاری از وسایل آموزشی و آزمایشگاهی و کتب و منابع مطالعاتی را نابود ساختند. گفته می‌شد حدود ۶۰۰ تن از آسیب‌دیدگان راهی بیمارستان شدند.

این حادثه تاسفبار و شرم‌آور، موجبات خشم و نارضایتی دانشجویان و دانشگاهیان و گروه‌های مختلف سیاسی مذهبی مخالف حکومت را فراهم آورد حتی دکتر فرهاد رئیس وقت دانشگاه تهران طی اعلامیه‌ای شدیدالحن، ضمن محکوم ساختن این حادثه ناگوار، از ریاست دانشگاه استعفا داد. با این احوال بعضی آگاهان به امور برآوند که موضوع حمله وحشیانه به دانشگاه تهران توطئه دربار برای ساقط کردن دولت علی امینی بود چرا که امینی از سوی آمریکا به عنوان رقیب شاه برای انجام اصلاحات مورد نظر کندی در نظر گرفته شده بود و معتقدند که در این واقعه، شاه و دربار و بخش‌هایی از اعضای رهبری جبهه ملی (که از مدتی قبل یا دربار، تماس‌هایی محرمانه گرفته و وعده‌هایی به آنها داده شده بود) هماهنگ با یکدیگر عمل کرده‌اند. گفته می‌شود، سپهبد تیمور بختیار، اسدالله رشیدیان و فتح‌الله فرود ضمن هماهنگی با دربار در سازماندهی و اجرای طرح این عملیات، نقش قابل توجهی داشته‌اند. علی امینی نخست‌وزیر وقت که مدعی بود فقط پس از حمله کماندوها به دانشگاه و فجاج صورت گرفته از جریان حادثه مطلع شده است، هرگونه دخالت دولت‌ش را در این واقعه تکذیب کرد و عناصر فئودال و جبهه ملی را عامل این حادثه دانست و ۱۵ تن از رهبران جبهه ملی و اسدالله رشیدیان و فتح‌الله فرود (عناصر وابسته به دربار) را که در آن واقعه دخیل می‌دانست، بازداشت کرد و سپهبد تیمور بختیار رئیس ساواک نیز از کشور تبعید شد. در پیامد این حادثه، چنان که دلخواه شاه و دربار بود، امینی تضعیف شد و بهانه‌ای به دست شد تا آمریکاییان را بر کناری مهره موردنظرشان از منصب نخست‌وزیری متقاعد سازد.

غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران، ۱۳۸۱، ۱۹۴.



الفبای مبارزه

امام که در پگاه روز ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ دستگیر شده بود، در شامگاه روز ۱۶ فروردین ۱۳۴۳ آزاد شد. خبر آزادی امام به سرعت در سر تا سر قم و ایران منتشر شد و گروه‌های مختلف مردم به دیدار امام شتافتند. به همین مناسبت روز ۲۱ فروردین مراسمی در مدرسه فیضیه با حضور امام برگزار شد. ازدحام و شور و احساسات جمعیت به حدی بود که خطیب اول نتوانست سخنان خود را به اتمام برساند، لذا از منبر پایین آمد. به دنبال او آیت الله خزعلی به منبر رفت. او که ناکامی سخنران اول را دیده بود، تصمیم گرفت با اقدامی ابتکاری، توجه مردم را جلب کند و جمعیت را آرام سازد تا به سخنانش گوش فرادهند، ایشان در این زمینه می‌گوید:

شروع به سخن کردم و حمد و ثنای خدا را به پایان رساندم، اما جمعیت آرام نشد. حالا امام هم منتظر سخن گفتن من بود. من ناگهان گفتم: الف، ب، پ، ت، ث، ج، چ، ح، خ، د... مردم با شنیدن کلمات فوق آرام شدند. لابد فکری می‌کردند که آوردن الفبا در این مکان و جلسه چه دلیلی دارد؟ چون هیچ کس روی منبر الف، ب نمی‌گوید؛ خلاصه جلسه آرام شد و شعری قرائت کردم که مضمون آن اظهار مسرت از آزادی حضرت امام بود. سخنان اصلی خود را ادامه دادم و گفتم: غرض من از آوردن کلمات الفبایی، نشان دادن این است که ما هنوز در آغاز راهیم، باید آماده باشیم تا نهضت را با موفقیت تا آخر برسانیم.

خاطرات آیت الله ابوالقاسم خزعلی، تدوین: دکتر حمید کرمی‌پور، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، صص ۱۱۶، ۱۱۵.

در این صفحه چند طرح پیرامون رژیم سابق را برگزیده‌ایم. این طرح‌ها در دوران اختناق توسط مردم طراحی و به وسیله نامه برای افراد و ادارات مختلف ارسال شده و نسخه‌ای از آن به دست ساواک افتاد و اکنون منتشر شده است.

طرح شماره یک مربوط به حدود آذر سال ۱۳۵۶ است که با محرم مصادف بود و نقش حماسه کربلا را در مبارزات آن روزگار به نمایش می‌گذارد. طرح شماره دو به دی ماه ۵۶ (و بعد از آن) مربوط می‌شود. در ۱۱ دی ماه ۵۶ جیمی کارتر به ایران آمد تا کریسمس را در دربار پهلوی بگذراند. وی در سخنرانی شام خود، حمایت کامل و بی‌قید و شرطش را از آن رژیم اعلام کرد و به دیکتاتور در اعمال فشار و سرکوب مردم ایران، چراغ سبز نشان داد. این طرح که پس از این سفر طراحی شده با تیتر «شاه و جیمی کارتر با هم به توافق رسیدند» پرچم آمریکا را روی نقشه ایران ترسیم کرده و به این ترتیب ماهیت این توافق را برملا ساخته است. طرح شماره ۳ نیز از سوی کارکنان رادیو تلویزیون ملی ایران پس از اشغال سازمان به دست نظامیان، طراحی و توزیع شده است. کاریکاتورهای این شماره از کتاب‌های مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (همچون فریاد هنر و مجموعه ۲۵ جلدی انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک) گزینش و درج گردیده است.

فریب ماموران ساواک

حجت‌الاسلام سیدحمید روحانی، مورخ سختکوش انقلاب اسلامی، زمانی در زادشهر خویش (سمنان) سخت تحت تعقیب نیروهای ساواک بود و مخفیانه می‌زیست و با مراقبت شدیدی که در درون و بیرون شهر به عمل می‌آمد، به هیچ‌روی امکان خروج از شهر برای او وجود نداشت. پس از مدت‌ها اندیشه و چاره‌جویی، ترفندی به ذهنش رسید که فوراً به کار بست و با خام ساختن ساواکی‌ها، پیروزمندانه و به سلامت از دام آنان جست. او نامه‌ای با آدرس یکی از شهرستان‌ها به مقصد خانه پدری در سمنان نوشت و به یکی از دوستان داد تا به شهرستان مزبور برود و از آنجا به نشانی سمنان بفرستد. با رسیدن این نامه به سمنان، ماموران رژیم یقین کردند مرغ از قفس پریده و باید در جای دیگر به جستجوی او برخیزند. ریسمان محاصره شل شد و طناب آن را به جای دیگر بستند!!

آب‌ها که از آسیاب افتاد، سیدحمید بار سفر بست و با احتیاط شهر را ترک گفت و از محاصره درآمد.



این دو، در ایران چه می‌کنند؟

در حدود دی و بهمن سال ۵۷ ژنرال آمریکایی هائیزر (معاون سرفرماندهی کل نیروهای ناتو) برای بررسی اوضاع و طراحی کودتای نظامی علیه مردم ایران، مخفیانه به کشورمان آمد. در آن زمان این شعر در مورد حضور او و رمزی کلارک (وزیر پیشین دادگستری ایالات متحده)، در محافل مختلف نقل می‌شد:

گفتا کسی که از پی آن کارهای زشت کردند دشمنی به ملت ایران در آن زمان گر دعوتی شده است از ایشان خبر دهید گفتیم: پیرس این سخن از میزبانان فردا که باز قال و مقالی بپا شود

حاجی‌بابا، سال ۳۱، ش ۱۷۶ (۵۸/۲/۱۹)، ص ۲

در شماره قبل تعدادی از تصاویر از آرشیو موسسه کیهان اخذ شده بود که بدین وسیله از همکارانمان در آن موسسه تشکر می‌کنیم.

ویژه نامه تاریخ معاصر
با همکاری موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
info@iichs.org

منبع عکس‌ها: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، آرشیو موسسه اطلاعات نظرات، پیشنهادها، خاطرات و عکس‌های تاریخی خود را به آدرس تهران - بلوار میرداماد - روزنامه جام‌جم یا نشانی‌های اینترنتی زیرارسال کنید:
ayam@jamejamonline.ir

شماره آینده ایام در تاریخ ۸۷/۱۲/۱۵
(سومین پنجشنبه اسفندماه) منتشر می‌شود.



توبه گرگ

فرهاد رستمی

«من از همه شما هموطنان عزیزم می‌خواهم تا به ایران فکر کنیم، همه به ایران فکر کنیم، در این لحظات تاریخی بگذارید همه با هم به ایران فکر کنیم و بدانید که در راه انقلاب ملت ایران علیه استعمار، ظلم و فساد، من در کنار شما هستم و برای حفظ تمامیت ارضی، وحدت ملی، حفظ شعائر اسلامی و برقراری آزادی‌های اساسی و پیروزی و تحقق خواست‌ها و آرمان‌های ملت ایران، همراه شما خواهم بود. امید دارم در روزهای خطیری که در پیش داریم خداوند متعال ما را مورد عنایت و لطف خود قرار داده و همواره موید و حافظ ملک و ملت ایران باشد.»

مونتسکیو در عبارتی بس حکیمانه می‌گوید: «من اگر می‌توانستم بر پیشداوری مردم غلبه کنم، از خوشبخت‌ترین افراد بودم» اگر قبل از آن که جملات بالا را بیاورم می‌گفتم که شاه این سخنان را گفته از همان اول احتمالاً یا مطلب را نمی‌خواندید یا اگر می‌خواندید، مغرضانه می‌خواندید و نتیجه‌گیری‌ای که الان کردید، نمی‌کردید. قضاوت صحیح تاریخی یعنی همین: یعنی بدون جنجال و هیاهو و به دور از هرگونه هیجان، «حقیقت» را به خواننده بنمایانی تا خودش با خیال راحت «قضاوت» کند. البته این عبارات بخشی از متنی است که رضا قطبی (مدیرعامل سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران و پسرخاله فرح‌دبیا) در سال ۱۳۵۷ تهیه کرد و شاه آن را در تاریخ ۵۷/۸/۱۵ از تلویزیون قرائت کرد ولی خوشبختانه مردم گوششان به این حرف‌ها بدهکار نبود. اکنون برای اهمیت موضوع، فرازهای دیگر از سخنان ایشان را می‌آوریم تا نسل جدید دریابد که در آن زمان نه تنها مردم بلکه حتی شخص شاه انقلابی بود و از انقلابیون نیز حمایت می‌کرد:

✓ در فضای باز سیاسی که از ۲ سال پیش به تدریج ایجاد شد شما ملت ایران علیه ظلم و فساد به پا خاستید.

✓ انقلاب ملت ایران نمی‌تواند مورد تایید من به عنوان پادشاه ایران و به عنوان یک فرد ایرانی نباشد.

✓ من به نام پادشاه شما که سوگند خورده‌ام که تمامیت ارضی مملکت، وحدت ملی و شیعه‌اتنا عشری را حفظ کنم بار دیگر در برابر ملت ایران سوگند خود را تکرار می‌کنم و متعهد می‌شوم که خطاهای گذشته [!] دیگر تکرار نخواهد شد. من نیز پیام انقلاب شما ملت ایران را شنیدم. من حافظ سلطنت مشروطه که موهبتی است الهی که از طرف ملت به پادشاه تفویض شده است هستم، و آنچه را که شما برای به دست آوردن آن قربانی داده‌اید، تضمین می‌کنم.

✓ تضمین می‌کنم که حکومت ایران در آینده براساس قنون اساسی، عدالت اجتماعی و اراده ملی و به دور از استبداد و فساد خواهد بود.

سایت «ایام ۲۹»

نویسندگان ایام ۲۹ (ویژه بهائیت)، پرونده‌های حروفچینی شده و PDF مطالب آن شماره را در این پایگاه قرار داده و به شبهات وارد پاسخ می‌دهند:

www.ayam29.com